صفحه	سطر	خطا	صواب
٣١	١٣	الودباه‌شد	الوده‌باشد
٣٣	١٤	مازن	زمان
٣٥	٣	الى	والى
٠٠	٦	مقام‌والى	مقام‌والاى
٣٨	٢٣	حريب	حريت
٣٩	٢٢	نقصه	نقطه
٤١	٤	محوديت	محدوديت
٠٠	٢٠	رقيب	رقيت
٤٢	١٠	اكرمانى	ان‌زمانى
٤٣	١٤	مشرب‌بى ط	مشرب‌بى‌ربط
٤٤	٩	اوله	اول
٤٦	٤	يآمن‌كا	ايآمن‌كان
٤٧	١	ز نون	ازقانون
٠٠	١٦	بعدى	بعد
٥٨	١٤	شعودى	شعورى
٦٣	١١	بودن	بودند
٦٤	١٠	بتول	تيول
٦٦	٣	وض	وغرا
٠٠	٤	الدينهم	لديهم
٠٠	١٩	نقرات	فقرات
٦٩	١٩	متكفلى	متكفل
٧٣	٨	بمعانيان	بمعاثيان

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۳	۱۵	خودا	حودرا
•	۳	ببوءلعاص	بنوالعاص
•	۱٤	اسرائیل	اسرائیل
•	۱٦	قهری	قهر
۱٦	۷	باسو	بانبوی
•	۱۸	رانده	رانداه
۱۷	۳	دوران	دران
•	۲۱	معید	مفید
۱۸	۲۳	مجب	موحب
•	۱۲	فرمانشی	فرمائشی
•	۲۲	او	و
۲۰	۱۱	نبوب	نبوت
•	۱۷	یتولات	تیولات
۲۲	۲۲	فصل	افضل
•	۲۳		تازه
۲۳	۱۷	برنجرده	برنخورده
۲٤	۹	استبدادینی	استبدادینی
•	•	روهم	راهم
•	۱٤	وادا	واذ
•	۲۰	بنوست	بنوعست
۲۵	۱۹	هویدا	هویدا است
۳۱	۱۱	بشابیه	تشبیه

صفحه	سطر	خطا	صواب
٣	١٦	فزن	قرن
٠	٢١	جنین	حنین
٠	٢٢	د	و
٧	٧	جائزین	جائرین
٠	٠	سمنده	سمندر
٤	١	وا	»
٠	٤	علیهما	علیها
٠	٦	وستیله	وسیله
٥	٥	بوراشت	بورائت
٠	٥	یاباتخاب	ویاباتخاب
٠	١٥	ز	از
٧	٤	دانند	داند
٠	٨	تصلطیه	تسلطیه
٠	١٤	خط	حظ
٠	١٥	خط	حظ
٠	١٦	خط	حظ
٠	١٨	کوشت	کشت
٩	٧	جد	چه
٠	١١	وصلاح	صلاح
٠	١٢	اندر	اند
١١	١٣	محددیت	محدودیت
١٣	٣	ودلت	ودولت

اول شروع درنوشتن این رساله علاوه برهمین فصول خمسه دوفصل دیکرهم دراثبات نیابت فقهاء عدول عصر غیبت دراقامه وظائف راجعه بسیاست امورامت وفروع مرتبه بروجوه وکیفیات ان مرتب ومجموع فصول رساله هفت فصل بود درهمان رؤیای سابقه بعدازانچه سابقا نقل شد ازتشبیه مشروطیت بشستن دست کنیز سیاه ازلسان مبارك حضرت ولی عصر ارواحنافداه حقیر سؤال کردم که رساله که مشغولش هستم حضور حضرت مطبوع است یانه فرمودند بلی مطبوع است مکر دوموضع وبقرائن معلوم شد که مرادشان ازان دوموضع همان دوفصل بود ومباحث علمیه که درانها تعرض شده بود بااین رساله که باید عوام هم منتفع شوند بی مناسبت بود ولهذا هردوفصل را اسقاط وبفصول خمسه اقتصاد کردیم

وقدختم بید مصنفه الفقیر الجانی محمد حسین الغروی

النائینی من الواد المقدس الغری علی مشرفها

افضل الصلواة والسلام فی شهر

ربیع الاول سنة الف

وثلثمایة وسبع وعشرین

١٣٢٧

من الهجرة المقدسه علی هاجرها واله افضل الصلواة والسلام



وداراِئی مات وصرف درسرکوبی خودشان بجائی منتهی وحالت
مملکت چنان است که شاعر از لسان جغد ساکن خرابه بجغد دیگر گفته
کر ملك این است وهمین روزکار زین ده ویران دهمت صد هزار
تاقانون جامع وظائف تمام طبقات در مملکت مجری وعدم تفرقه بین
قوی وضعیف دراحکام قانونیه بحدیکه لایطمع القوی فی باطله ولا
ییأس الضعیف من حقه مستحکم نباشد زورکوئی اقویاء مملکت
بطبقاتهم برضعفاء بلاعلاج باشد تاقوای فعاله ملیه من المالیة
والعسکریه وغیرهما مغصوب ومالیه درتحت نظارت وکلاء ملت
ازحیف ومیل وصرف درمشتهیات شخصیه وحاول شاه پرستان
مصون نباشد وعسکریه هم بواسطه کمال جهالت وفرط غباوت
بولینعمت خود که قاطبه ملتند نه غاصبین رقابشان ناسناس وازوظیفه
مقامیه خودهم که بنص مبارك سرور اوصیاء علیه واله افضل الصلوات
والسلام حصون حافظه رعیت بودن است نه آلیت اعدامشان
بیخبر ودرتحت ارادات طاغوتیه مسخر باشند البته جز صرف
قوای فعاله ملیه درشهوات وغضب رانی وسرکوبی واستیصال خود
ملت مترقب نباشد صدور حکم بتحریم دادن مالیات باین ملاحظه
وهمانا نوع عساکر واغلب عشایر وحشی ایران حتی انتسابیان اتباع
معویه ویزیدهم دربی ادراکی وغباوت کوی سبقت ربوده اند نه ازدیانت
ومسلمانی بهره ونه ازفطرت انسانی نصیب ونه ازوطن ونوع
خواهی عرقی دارند وجز انتزاع قوی وسلب فعالیت بالکلیه بعونه
تعالی وحسن تأییده علاج دیگری متصور نباشد وخوب است
بقیه همان رؤیای سابقه مرحوم آیة‌الله اقای حاجی میرزاحسین طهرانی
قدس سره را که متعلق بهمین رساله است ذکر ورساله بدان ختم کنم

ازفساد عظیم را بعونه تعالی مسدود سازند وبالجمله مبنی واساس تفرق
ودراقامه وظائف نوعیه راجعه بهیئت جمعیه ازصدر اول تابحال
والی اخرالابد بهمین ارائه واظهار غرض شخصی است بصورت
غرض نوعی وابواب ان ازحداحصاء خارج وبمقتضای اخبار وارده
درتفسیر آیه مبارکه قل هوالقادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم
اومن تحت ارجلکم اویلبسکم شیعاً ویذیق بعضکم بأس بعض که بدعای
نبی رحمت صلی الله علیه واله عذابهای آسمانی وزمینی نازله برامم سابقه
ازاین امت مرفوع وبهمین تفرق وبهم افتادن وبأس وشدت وقتل
ونهب وهتك نوامیس وسائر عذاب دینوی بهمدیگر چشانیدن
تبدیل شده است مبادی این اختلاف وافسادها چه مرکز استبداد
باشد یاشعبه استبدادی دینی ویاشاه پرستان ویاسائر قوای ملعونه
ویاعنوان مات خواهی راهبانه ودست اویز نمودن الی غیر ذالك
ازانچه منشاء تفرق واختلاف وبهم افتادن است تماماً مبادی عذاب
الهی عزاسمه اند براین امت وعلاج ان ازدست علماء امت وعقلاء
ودانایان ملت هم خارج وجز بتوبه وانابه وتضرع وابتهال والحاح
وتوسل واستشفاع ازمظاهر رحمت صلوات الله علیهم علاج
ناپذیر است ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون واجمع علی التقی
کلمتنا وعلی الهدی شملنا بمحمد واله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
واما علاج بقیه قوی ملعونه جزبقلع شجره خبیثه استبداد
وسلب فعالیت مایشاء وانتزاع قوای فعاله مغصوبه ممکن نگردد تااین
شجره ملعونه برقرار واساس دلبخواهانه حکمرانی استوار وقوای
فعالیه ملیه مغصوب است نه تعذیب وقتل واسر وحبس واستیصال
نفوس ابیه واحرار وامجاد امت بحدی واقف ونه اغتصاب هستی

ومبادی مواسات وایثار   ولااقل کذشت ازاغراض شخصیه وتقدیم
نوعیات برانها عندالدوران   درنفوس متمکن نباشد   حفظ این
حصن حصین ازمحالات   وهردم رخنهٔ جدید متسعی پدیدار کردد
ساب صفات خاصه الهیه عزاسمه ازطواغیت منافی اسلامیت وقرأن
بشمار آید   ظالم پرستی حمایت وحفظ دین خوانده شود   حریت
موهوبه الهیه عزاسمه علاوه برمظلومیت واغتصاب لباس اباحه
مذهبی پوشد   وموهومه موسوم کردد   مساوات احاد امت
باغاصبین حریت وحقوقشان   بصورت رفع امتیاز فیمابین اصناف
مختلفة الاحکام جلوه کند   مغالطه وتمویهات معویه وعمرو عاص
درنسبت قتل عمار بسید اوصیاء علیه واله افضل الصلواة والسلام
بواسطه شهادت دررکاب مبارکش تجدید   وخونریزیهای چنکیزی
وسائر شنائع ظالمانه ناشیه ازهمدستی دراستعباد رقاب امت   بعدالت
وحقوق شرعیه طلبی وحریت ورفع ظلم خواهی مات مظلومه منتسب
کردد   الی غیر ذالك   پس اولین وظیفه که بعدازرفع جهالت امت
وتشریح حقیقت استبداد ومشروطیت ومساوات وحریت فریضه
ذمت دعاة حریت وتوحید وحماة دین ووطن   وترقی خواهان نوع
است   بذل جهد وصرف مهجه درتهذیب اخلاق امت است   ازاین
رذائل ملکات   وقلع مواد خبیثه خودپسندی ونفس پرستی   وغیر
ذالك   ازمبادی وتفرق کلمه واختلاف اراء وتقدیم اغراض شخصیه
برنوعیات و تم مقاصد این باب   ومقدمه مهمه درتحصیل حقیقت
اتحاد   تشکیل انجمنهای صحیحه علمیه ومرتب نمودن انها است
ازاعضاء مهذب کامل درعلم وعمل   واخلاق ونوع خواه ترقی
طلب وبادرایت   وکفایت درحفظ جامعه اسلامیه واحیاء رابطه

است نه‌تنها حفظ حریت رقاب وصیانت حقوق‌مایه ازاعتصاب
ومنع‌تعدیات اشرار ودفع تجاوزات گرگان ادمی‌خوار بران‌متوقف
وفائده‌اش فقط‌منحصر دراین اموراست بلکه‌حفظ تمام موجبات
شرف‌ونوامیس دینیه‌ووطنیه واستقلال قومیت وعدم‌وقوع دراشد
ازمحنت بنی‌اسرائیل الی‌غیرذالك همه‌براین اتحادکلمه‌وعدم تشتت آراء
ومختلف نشدن اهواء مترتب وازاین جهت است که درشریعت
مطهره درحفظ‌ان ورفع موجبات اختلاف وتفرق اینهمه‌اهتمام
فرموده‌اند وحتی‌ازحکمتهای منصوصه برای‌تشریع جمعه‌وجماعت
که‌هرشبانه روزی پنج‌مرتبه مسلمانان درعبادات باهم‌مجتمع واز
حال‌یکدیگر باخبرشوند همین حفظ اتحاد دراخبار وارده منصوص
است وهمچنین تحریص‌برسائر اجتماعات موجبه‌الفت وتحبب وترغیب
بضیافتهای بی‌تکلف واحسانهای بی‌منت وعیادت مرضی وتشییع
جنائز وتعزیت مصاب ومعاونت برقضاء حوائج واجابت خواهش
وعفو وصفح اززلات ونسخ‌انزواء ورهبانیت وتحریم نمیمه‌وایذاء
وتفتین وافساد الی‌غیرذالك ازتشریعات راجعه باستحکام‌اتحاد
والفت ودفع ورفع منافرت تماماً‌برای حفظ این‌حصن حصین
امتست وبلکه شدت‌اهتمام شارع‌مقدس درتهذیب‌ازاخلاق رذیله
خودخواهی ونفس پرستی بمراتب ودرجاتش وتخلق بمواسات‌وایثار
ونحوذالك همه‌برای استحکام مبانی‌اتحاد وقلع مواد تفرق‌است چه
بالضروره مبدأتفرق‌کلمه وتشتت‌اهواء واختلاف‌اراء بهمان رذیله
خودخواهی ونفس‌پرستی وحرکت‌برطبق‌اغراض شخصیه وتقدیم
وتحکیم‌انها برمصالح‌واغراض نوعیه‌منتهی‌است ومادامیکه این‌رذائل
وملکات بهیمیه مالك اختیار وخود پسندی ونفس پرستی درکار

ولایت قناعت واز اعتصاب رداء کبریائی اغماض وازادی خدادادی
ایشان را واکذارد واز تحکمات خود سرانه رفع یدکنند محرومند
واستنقاذ حریت وحقوق مغصوبه وجلوکیری از تحکمات وترتیب
موجبات حفظ استقلالشان بغیرت دینی واتفاق ملی وترك تهاون
خودشان درامر بخود همین معروف ونهی از همین اعظم منکرات
منوط وبا اندك توانی از رقیت بجره هم ترقی وبعبودیت کفره العیاذ
بالله تعالی منتقل خواهند بود لهذا امید است که این اخرین
نفس را بعون الله تعالی وحسن تاییده از دست ندهندتهاون دراین
امر بمعروف ونهی از منکر را بیش از این روانداراند اساس عدل
راکه موجب بقاء ملك است اقامه وبنیان ظلم راکه مایه انقراض است
منهدم سازند رقاب وحقوق مغصوبه ملیه را استنقاذ وریشه شاه پرستی
که سلسله جنبان تمام خرابیها است از مملکت براندازند لذت عدل
واحسان رابکام سلطان بچشانند واز مقام راه زنی وچپاول کری
وقصاب بشربودن ترقیش داده تخت سلطنتش بنشانندهمینکه جند
صباحی حقیقت سلطنت وحلاوت معدلت ومحبوبیت قلوب ملت را
ادراك واز عالم سبعیت وراه زنی بوادی انسانیت ومملکت داری
ونوع پروری قهراً قدم نهاد اکر از فطرت منسلخ نشده باشد
البته در رفع موجبات توحش وتنفر وقلع موادتفرق ازبذل مجهول
بی دریغ ودسته شاه پرستان وغارت کران مفسد را بالطبیعه بخودرا
نخواهد داد انشاء الله تعالی ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم
﴿ چهارم ﴾ علاج تفریق کلمه وترتیب موجبات اتحاداست
واین مطلب چنانچه ازفرمائشات برهانیه حضرت سیداوصیاء علیه واله
افضل الصلوة والسلام که سابقانقل شد مستفادو برهاناًهم ازبدیهیات

درقلوب ملت محروم وازذ کرخیر وهمسری باسلاطین جهان بی بهره
وآلت چپاول غارت کران وبدنام عالمیان است وبلکه بنص مجرب
الملك یبقی مع الکفر ولایبقی مع الظلم که برهانش ظاهر وعیاناهم
مشاهد ومحسوس است وصریح فرمائشات حضرت سید اوصیاء
علیه واله افضل الصلوة والسلام درطی فرمان تفویض ولایت مصر
بمالك اشتر وخطبه مبارکه صادره در بیان حقوق والی ورعیت بر
همدیکر که سابقا نقل شد بقاء ودوام ملك ودولت باتحاد والی بارعیت منوط
واجحافات واستیثارات وظلم ولاة بانقراض عاجل مؤدی وحتی بربابودن
سموات راهم درطی اخبار مأثوره دیکر بعدل الهی جات عظمته اسناد
فرموده اند الی غیرذلك وبمقتضای این اخبار وبحکم ضرورت وتجربه
وبرهان واعتبار اسباب زوال نعمت وانقراض سلطنتش راهم باین ارتکابات
ظالمانه ومساعدت باغراض وحشیانه شاه پرستان بدست خود فراهم
وجز چند صباحی باچنین حال بلیدا شدا زشب اول قبر یزید تمتعی نخواهد یافت
سنة الله فی الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا الی اخر الابد
مانند بخت النصر وضحاك وچنکیز وتیمور ویزید مشهور وببدنامی ولعنت
مذکور وازاظهر مصادیق آیه مبارکه خسر الدنیا والاخرة ذلك هو
الخسران المبین خواهد بود وبالجمله علاج این قوه خبیثه مملکت ویرانه ساز قبل
ازقلع اصل شجره ملعونه استبداد ممتنع وچون مسلمانان باخبار غیبی پیغمبر
وامامشان که فرمودند لتأمرن بالمعروف ولتنهن عن المنکر اولیسلطن علیکم
شرارکم فیسومونکم سوء العذاب بواسطه اهمال این دو وظیفه
مهمه شرعیه که بنص اخبار ازدعائم ومبانی اسلام اندم از چنان
سعادت وحظی که سلطانشان بصرافت طبع خود وباقتضای مسلمانی
ویافطرت انسانی ازمقام انا وبکم الاعلی تنزل وبهمان اغتصاب مقام

موافقت درسلب صفات خاصه الهیه عزاسمه ازظالمین علی کل تقدیر
کاشف از مکنونات سرائر وابن تقابل حق وباطل فی الحقیقه محك
امتحانست قال عزمن قائل احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا
امنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین
صدقوا ولیعلمن الکاذبین

(سیم) قلع شجره خبیثه شاه پرستی وترویج علم ودانش
ومرجعیت امور نوعیه را تابع لیاقت ودرایت قراردادن وریشه
چپاول ومملکت فروشی شاه پرستان را برانداختن است وبالضروره
تاشجره ملعونه استبداد برقرار وبنیان استعباد در مملکت استوار است
سلب این قوه وتبدیلش بعلم ودانش از محالات ومادامیکه حقیقت
سلطنت وولایت برحفظ ونظم وبمنزله شبانی گله بودن آن بواسطه
شدت انهماك درهوی پرستی برشخص سلطان مجهول وسلطنتش را
عبارت ازمشارکت باذات احدیت عزت کبریائه درمالکیت وقاهریت
وفاعلیت مایشاء وعدم مسؤلیت عما یفعل پندارد وعدم تمکین
امت را ازاین مقهوریت وجد درتخلیص رقابشان از این عبودیت را
یاغیگری ومساعدت براین فرعونیت را دولتخواهی شمارد لامحاله
براستیصال دسته اولی که بکمانش یاغی دولتند ونفوذدادن بفرقه ثانیه
که دولتخواهشان پنداشته همت گمارد موجبات ترقی ونفوذ ومرجعیت
نوعیات مملکت فقط باظهار شاه پرستی منحصر وسلطان ورعیت
بواسطه افساد وچپاول شاه پرستان ازهمدیگر مستوحش ومتنفر ومهرهٔ
سلطنت بازیچهٔ این چپاول چیان غارتگر خواهد بود شخص سلطان
درزاویه اختفاء وخوف منزوی وهمش باعدام ملت وتخریب مملکت
مصروف وازلذت سلطنت وبسط عدل وآبادکردن مملکت ومحبوبیت

برای علمآء سوء وراه‌زنان دین مبین وگمراه کنند کان ضعفاء مسلمین
تعداد ودراخر همه اولئك اضر علی ضعفاء شیعتنا من جیش یزید
لعنه الله علی الحسین علیه السلام فرموده‌اند نه ازاعمال استبداد واستعباد
رقاب واظهار تحکمات خود سرانه بعنوان دیانت مانعی متصور
ونه ضعفاء وعوام امت برتمیز فیمابین اصناف واوصاف متضاده مذکوره
درروایت شریفه وتحذر ازوقوع درشبکه ودام صیادان راه زن
مقتدر ونه بعد ازافتادن دراین دام ازروی تقصیر یاقصور ولازمه
دیانت پنداشتن این پیروی وتمکین استحکام مبانی این وجهل مرکب
وشرك بذات احدیت عز اسمه مفری ازان دارند وازاینجهت طریق
علاج مسدود وتخلیص ازان ورطه متعذر بنظر میاید ولکن معهذا
چون فاعلیت مایشاء وحاکمیت مایرید وقاهریت بررقاب ولایسئل
عمایفعل وشریك الباری بودن جبابره وطواغیت نه مطلبی است که
برهیچ شریعت ودین ومذهب وکتابی فضلا ازدین قویم اسلام
وخاصه برمذهب امامیه لباس مشروعیتش توان پوشانید واعانت براین
بت پرستی بنص ایات واخبار سابقه را چه بمساعدت وهمدستی
بافراعنه وظالمین باشد ویابسکوت وترك نصرت وخذلان حق
بصورت اعانت برحفظ دین وبحساب تورع واحتیاط ازشبهات
بخرج توان داد لهذا دراین جزءزمان که بحمد الله چشم وگوش
ملت باز وباین امراض مزمنه مهلکه نوع پی برده ازدوای از این
استعبادات را اندکی برخورده اند انشاء الله تعالی هردورشته استبداد
دینی بی اثر خواهد بود وبلکه بمقتضای حدیث ماثور یعرف الرجال
بالحق لاالحق بالرجال که فادش ازمستقلات عقلیه وموجب تمامیت
حجت وعدم معذوریتست این ظالم پرستی چه بهمدستی باشد یابعدم

[illegible]

یاغیرایشان هرکه باشد بایدبرطبق همان‌سیره مقدسه رفتار دستور
العمل آیه‌مبارکه‌را سرمشق خود نموده برفع جهالت وتکمیل
علمیات وتهذیب اخلاق‌مات همت‌کمارد ولسان بدکوئی‌راچون
محمول برغرضانیت است مطلقا کنار کذارد تاخود کاملا عالم
نباشد بغرض خودنمائی وعوام ربائی وهنکامه‌جوئی وامثال‌ذالك
دراین وادی داخل نشود مانندجملهٔ ازجرائدسابقه وبعض‌اهل
منبر وناطقین سابق که‌یادوستان نادان ویادشمنانی بودند دانا
ومعظم صدمات ولطمات وارده براین‌اساس سعادت بهفوات انان
مستنداست بهانه‌ودست اویزتشویش اذهان بدست اصول وارکان
استبدادندهد ملت‌فلك زده‌را بجای‌دلالت‌وا کاهی‌بحریت وحقوق
خودمنزجروازمقصد اصلی‌بکلی تبعیدنکنند شرف ارباب شرف
راحفظ ودستی‌برای استبداد وفعال مایشاء بودن‌ظالمین معین‌ویاور
نتراشد ازادی‌قلم‌وبیان ونحوهمارا که‌ازمراتب ازادی‌خدادادی
وحقیقتش هم عبارت ازرها بودن از قید تحکمات طواغیت ونتیجه
مقصوده ازان بی مانعی درموجبات تنبه ملت وبازشدن‌چشم
وکوش امت وپی بردنشان بمبادی ترقی وشرف استقلال
وطن وقومیت شناسی واهتمامشا ندرحفظ‌دین وتحفظ برناموس‌اکبر
کیش وآئین واتحادشان در انتزاع حریت موهوبه الهیه واستنقاذ
حقوق مغصوبه‌ملیه وبرخوردنشان بتحصیل معارف وتهذیب‌اخلاق
واستکمالات نوعیه‌ووطنیه وامثال ذالك‌است وسیله‌هتك اعراض
محترمین وکرفتن حق‌السکوت اززید یااجرت تعرض بعمرو
یاکینه خواهی‌ازبکر ونحوذلك‌نماید دردفع‌اقاویل واباطیل‌اعوان
ظالمین بااجتماع جهات علمیت واهلیت بهمان کلیات کوئی‌اکتفاء

بازهم بشعر سابق (رگ رگست این آب شیرین آب شور) الخ که مأخوذ
ازاخبار است تمثل کنیم

(هفتم) ازالهٔ قوای ملعونه اغتصاب قوای حافظه ملیه من المالیه والعسکریه وغیرها وصرف آنها در سرکوبی خودشان است انتخاب سرداران عسکریه ازاجانب ومعاندین دین مبین وزمام عساکر اسلامیه را بآنان واگذاشتن وتربیت جند را بایشان مفوض داشتن همه برای تکمیل این قوه وبغرض عدم مبالات واستنکاف نداشتن ازبی خردان ازهمه چیز بی خبر ووظیفه مقامیه ناشناس است ازمخالفت احکام شریعت وجسارت بقتل نفوس وهتك اعراض ونهب اموال ملت تهریش عشایر وایلات وحشیه هم مکمل این قوه وسر آمد علت وعلة العلل همه‌اش نادانی وجهالتست چنانچه سایر خرابیها هم همه مترتب بران وازفروع آنست

مقصد (دویم) دراشاره اجمالیه بعلاج قوای ملعونه اول واهم همه علاج جهالت ونادانی طبقات ملت است واین مطلب نسبت بجهل بسیط بادخول ازطریق علاج وتشریح حقیقت استبداد ومشروطیت وتفهیم آنچه درمقدمه وفصول خمسه بیان نمودیم درکمال سهولتست لکن بشرط ملائمت وعدم خشونت دربیان وحفظ اذهان ازشوائب غرضانیت وتحرز ازموجبات نفر وانزجار قلوب وتحفظ ازرمیدن ومشوب شدن اذهان قال عزّ من قائل ادع الی سبیل ربك بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن حقیقت دعوت بحریت وخلع طوق رقیت ظالمین بنص آیات واخبار سابقه دعوت بتوحید وازوظائف وشؤن انبیاء واولیاء علیهم السلام است پس هرکس دراین وادی قدم نهد ودراین صدد برآید خواه صاحب جریده باشد یا اهل منبر

رلكركت اين آب شيرين اب شور) الخ ازانها اشاره شد

(ششم) ازان قواى ملعونه ارتكاز رذيله استبداد واستعباد رقاب ضعفاء وزيردستان است درجبات وفطرت نوع بزركان واقوياء مملكت بطبقاتهم وطبيعى شدن زوركوئى ومعامله استبداديه وتحميلات دلبخواهانه وتحكمات خود سرانه فيمابين تمام طبقات وازاينجهت است كه نوع اقوياء مملكت وخاصه ملاكين ايشان بواسطه منافات تسويه وعدالت ازجهات عديده بامقاصد واغراضشان وبيخبرى وغفلت از توقف حفظ دين وشرف استقلالشان باغماض ازانها وغلبه حب عاجله واهواء زائله برعاقبت انديشى وادراكات عقلانيه بامنشا واصل استبداد همدرد وهمدست واسبت باين شجره خبيثه بمنزله فروع واغصان اند دراتبداى قدم نهادن مشروطيت بايران ووزيدن نسيم عدالت عرز وبوم ويرالش تامطلب درپرده وچنين كمان ميشد كه سلب استبداد مخصوص دولتيان ومرك فقط براى همسايه است از تمام طبقات من المعممين الغاصبين لزى العلماء والملاكين وغيرهم بچه درجه بذل مجهود ودر اقامه اساسش بچه اندازه مساعدت مشهود بود وبمحض برداشته شدن پرده ازورى كار ودانستن انكه روزكار راچه روى درپيش ومطلب ازچه قرار است چكونه ورق را بركردانيده شعبه استبداد دينى باسم حفظ دين وشاه پرستان بدست اويز دولتخواهى وسائر چپاول چيان ومفتخوران هركس باهر سلاحى كه داشت حمله وركرديد مخالفت ورد احكام حفاظ دين وپيشوايان مذهب واندراج درعنوان فانما بحكم الله استخف وعلينا رد والراد علينا كالراد على الله وهو فى حد الشرك بالله كالعدم وداستان كشت طائفه وفسقت اخرى وحرق اخرون تجديد شد وسزاوار است

[illegible]

الدنيا حالاً اتخذتهم الفراعنة عبيداً فساموهم سوء العذاب وجرعوهم المرار فلم تبرح الحال بهم فى ذل الهلكة وقهر الغلبة لا يجدون حيلة فى امتناع ولا سبيلاً الى دفاع حتى اذا راى الله جد الصبر منهم على الاذى فى محبته والاحتمال للمكروه من خوفه جعل لهم من مضائق البلاء فرجا فابدلهم العز مكان الذل والامن مكان الخوف فصاروا ملوكاً حكاماً وائمة اعلاماً وبلغت الكرامة من الله لهم ما لم تذهب الامال اليه بهم فانظروا كيف كانوا حيث كانت الاملاء مجتمعة والاهواء متفقة والقلوب معتدلة والايدى مترادفة والسيوف متناصرة والبصائر نافذة والعزائم واحدة الم يكونوا اربابا فى اقطار الارضين وملوكاً على رقاب العالمين فانظروا الى ما صاروا اليه فى اخر امورهم حين وقعت الفرقة وتشتت الالفة واختلفت الكلمة والافئدة وتشعبوا مختلفين وتفرقوا متحاربين قد خلع الله عنهم لباس كرامته وسلبهم غضارة نعمته وبقى قصص اخبارهم فيكم عبراً للمعتبرين منكم واعتبروا بحال ولد اسمعيل وبنى اسحق وبنى اسرائيل عليهم السلام فما اشد اعتدال الاحوال واقرب اشتباه الامثال تأملوا امرهم فى حال تشتتهم وتفرقهم ليالى كانت الاكاسرة والقياصرة ارباباً لهم يحتازونهم عن ريف الآفاق وبحر العراق وخضرة الدنيا الى منابت الشيح ومهافى الريح ونكد المعاش فتركوهم عالةً مساكين اخوان دبرٍ ووبرٍ اذل الامم داراً واجدبهم قراراً لا يأوون الى جناح دعوةٍ يعتصمون بها ولا الى ظل الفة يعتمدون على عزها فالاحوال مضطربة والايدى مختلفة والكثرة متفرقة فى بلاء ازلٍ واطباق جهل من بناتٍ مؤودة واصنام معبودة وارحام مقطوعة وغارات مشنونة فانظروا الى مواقع نعم الله عليهم حين بعث اليهم رسولاً فعقد بملته طاعتهم وجمع على دعوته الفتهم كيف نشرت النعمة عليهم جناح

[illegible]

این بت‌پرستی من حیث لایشعر وادارشان مینماید مرجعیت نوعیات مملکت را تابع درجات این رذیلهٔ خبیثه قرار دادن‌است که هر رذل پست فطرت ودزد غارت‌گر وبی‌دانش ولیاقتی بوسیلهٔ اظهارش زمام مهام مملکت ورقاب ملت‌را مالك وبدون‌تعب ومشقت راه زنی باکمال‌قوت وشوکت وازباب استحقاق‌ومالکیت دارائی ان اذلاء وارقاء را انتزاع وبواسطهٔ کمال بی‌علمی وجهالت‌وپست فطرتی ورذالت واز غیرت دینی ووطنی بهره ونصیب نداشتن وشرف‌استقلال وقومیت نشناختن بطمع جزئی انتفاع شخصی ویا اندك چاپلوسی حریف طرار تمام مدخل ومخرج وشعب ثروت ومکنت وآبادانیٔ ممالکت وجمیع جهات حفظ استقلال‌قومیت‌مسلمین بی‌صاحب‌رابرهانت‌وامتیاز‌ومعاهدات‌منحوسه بغنیم‌خارجی‌واکذار وملت‌ودولت ومملکت‌را بحال‌تباه وروزکار سیاه‌ما ایرانیان اذل‌از قوم‌سبامینشاند‌تفرق کلمه‌هر‌دولت‌وملت‌و‌توحش وتنفر هر سلطان ورعیت ازهم دیکر وبباد فنا رفتن هرسلطنت قدیمه قویمه بخیانات این دسته مردم واعمال این قوهٔ خبیثه‌واتکال بان مستنداست عدم‌وقوفشان دراغتصاب هستی ودارائی‌امت‌برهیچ حد موجب تنفر‌قلوب رعیت‌ازسلطان واهتمامشان در اظهار شاه پرستی ودولتخواهی وخودرا حافظ‌وحارس سلطنت بخرج دادن ودفع هجوم واغتیالات امت‌را وانمودنمودن موجب توحش سلطان است ازرعیت وبضرورت وتکثر تجربت وتصفح تواریخ اعصار سابقه مآل این توحش وتنفر ونتیجه نفوذ دادن بشاه پرستی‌در مملکت جز زوال وانقراض نباشد وحضرت سید اوصیا علیه افضل الصلوة والسلام درطی فرمان تفویض ولایت مصر بمالك

هم مندرج است   اصل ابتداع واختراع این قوهٔ میشومه   واعمالش
در اسلام از بدع معویه است   که از برای مقابلی باسرور اوصیاء
علیه افضل الصلوة والسلام عدهٔ از دنیا پرستان از قبیل عمر وعاص
ومحمد بن مسلمه ومسلمة بن مخلد ومغیره ابن شعبه واشباههم را
که درانظار عوام است   درعداد صحابه محسوب ودر مغلطه کاری
باسم دینداری بواسطهٔ اتصاف بصحابیت نفوذ ومطاعیتی داشتند در
تفریق کلمه ومعارضه با مقام ولایت سلام الله علیها باخود همدست نمود
وهم از دستهٔ دیگر امثال ابوموسی اشعری که از معیت عالیهٔ ایشان
مأیوس بود   بهمان اعتزال وتقاعدشان ازنصرت حق   وخذلان
شاه ولایت علیه السلام   وتزهد صوری بترك نصرت وخذلان
حضرتش بخرج بی‌خردان امت دادن قناعت   وبوسیلهٔ معیت ان
دستهٔ دنیا پرست با او وسکوت واعتزال این دستهٔ دیگر رفته رفته
اساس استبداد واستعباد وتحکمات خود سرانه‌را دراسلام استحکام
وحتی سب انحضرت علیه السلام‌را هم برمنابر مسلمین رواج داد   همه
شنودند ومحض حفظ اعتبار خود ومنفعت عاجله   یا براین کفر بین،
اعانت ویا سکوت اختیار نمودند   شدت حاجت فراعنه وطواغیت
اخلافش من الامویه والعباسیه واخلافهم المغتصبین الظالمین درتملك
رقاب امت ومحو احکام شریعت بآن مساعدت واین سکوت هردو
رشته‌را تکمیل   وبمرور دهور واعصار   وتوارد حیل وافکار
اتحاد وارتباط استبداد دینی موروث ازامثال عمروعاص وابوموسی
با استبداد سیاسی موروث ازمعویه وبهم امیختگی ومتقوم بهم بودن
این دوشعبهٔ استبداد واستعباد بدرجهٔ مشهوده وحالت حالیه که همدستی
با ظلمه وطواغیت موجب نفوذ کلمه ومطاعیت ومساعدتشان بسکوت

دین وحراست وطن اسلامی با دشمنان روسی که جز اعدام دین ودولت واستیصال ملت وبلعیدن مملکت همی ندارند همدست وباسم دین داری ویا دولتخواهی چنین شنائع را برامی دارد مسجودیت فراعنه وطاغیان ومعبودیت گاو درهندوستان ومالک رقاب شدن امویه وعباسیه واخلافشان واتباع کل ناعق بودن ایرانیان وبلکه نوع اسلامیان وگناه بخشی پاپان وپادریان در فرنگستان وانتظار نبی موعود نشستن یهودیان ومفعول ما یراد را خالق عالم وفاعل ما یرید دانستن ازلیان وبهائیان وپیروی وتبعیت مسلمین از ظالم پرستان زمان وبقایای خوارج نهروان الی غیر ذالک من الشنایع همه ازاین ام الشرور والامراض ناشی واز ابتداء تا انقراض عالم هر بلائیکه برسر هر امت امده وبیاید از این مادر متولد وازاین منشأ برپا واحصاء شمه ازانها خارج از وضع رساله ومحتاج بدفاتر وطومارها است

(دوم) ازان قوای ملعونه که بعد از جهالت ملت ازهمه اعظم وعلاجش هم بواسطهٔ رسوخش درقلوب واز لوازم دیانت محسوب بودن ازهمه اصعب ودرحدود امتناع است همان شعبهٔ استبداد دینی است که اجمالا درمقدمه مبین وحقیقتش را هم دانستی که عبارت از ارادات خود سرانه است که منسلکین درزی ریاست روحانیه بعنوان دیانت اظهار وملت جهول را بوسیلهٔ فرط جهالت وعدم خبرت بمقتضیات کیش وآیین خود باطاعتش وامیدارند وهم دانستی که این اطاعت وپیروی چون غیر مستند بحکم الهی عز اسمه است لهذا ازمراتب شرک بذات احدیت وبنص آیهٔ مبارکه اتخذوا احبارهم ورهبانهم ارباباً من دون الله والمسیح ابن مریم واخبار وارده درتفسیرش عبودیت ایشان ودرعنوان روایت شریفه مرویه دراحتجاج

واما (خاتمه) مشتمل بر دو مقصد است (اول) در استقصاء قوای ملعونه استبداد است اول از آن قوی که اصل و منشأ و روح تمام آنها است جهالت و بی‌علمی ملت بوظائف سلطنت و حقوق خود و بدیهی است که چنانچه علم سرچشمه تمام فیوضات و سعادات است جهل هم منشأ و منبع تمام شرور و موصل باسفل درکات است جهل است که انسان را بت پرستی و تشریك فراعنه و طواغیت با ذات احدیت تعالی شأنه در اسماء و صفات خاصه الهیه عز اسمه وامیدارد بواسطه جهل است که انسان بحاره ازادی خدادادی و مساواتش در جمیع امور با جبابره و غاصبین حریت و حقوق ملیه را رأساً فراموش و بدست خود طوق رقیتشان را بگردن میگذارد و بلکه این اعظم مواهب و نعم الهیه عز اسمه و اهم مقاصد انبیاء و اولیاء علیهم السلام را موهوم میشمارد نادانی وجه التست که این بهیمه صفت و دیو سیرت انسان صورت را ببذل تمام قوی و دار آیش در استحکام اساس اسارت و رقیت خودش وادار و بجای انکه با برادران دینی و وطنیش در استنقاذ حریت و تخلیص خود ازاین اسارت و رقیت و حفظ دین و وطنش همدرد و همدست باشد بریختن خون و نهب اموال و هتك اعراضشان همت میگمارد

و چنین بیدینی و بی ناموسی و ظالم پرستی و اشنع انحاء راه زنی را شجاعت و شهامت و بلکه خدمت بوطن و دولت و موجب سربلندی و سرافت هم می پندارد مانند اراذل کوفه و اوباش شام بقتل و اسر علماء و سادات و اخیار و احرار و هتك اعراض و نهب اموالشان افتخار و از اندراج در عداد یزیدیان هیچ پروا ندارد بی‌ادراکی و غاوتست که این صنف حیوان دوپا واضل از انعام بجای جانفشانی در حفظ

بر تدوین انها بطور قانونیت متصدیان ومنع از تهاون وتجاوز شان
برهمین وجه متعین وقیام باین وظیفه لازمه حسبیه با این حالت
حالیه وتوقف رسمیت ونفوذ ان بصدور از مجلس رسمی شورای ملی
سابقاً مبین شد که درعهده درایت کامله وکفایت کافیه مبعوثان ملت
است وبا امضاء واذن من له ولایة الامضاء والاذن چنانچه مشروحا
گذشت تمام جهات صحت ومشروعیت مجتمع وشبهات واشکالات مندفع
ومرجع مقننه وقوهٔ عملیه بودن هیئت منتخبین ملت هم باینمعنی وواهی
بودن شبهات مغرضانه مفسدین که نفس تقنین قوانین را اقتراحانه ودل
بخواهانه مقابلی با دستگاه نبوت شمرده بودند ازاین بیان مزیداً
علی ما سبق ظاهر وهویدا ووجوب حسبی این وظیفه نظر بتوقف
حفظ نظام وضبط تصرفات مغتصبه بران اشکار گردید
(پنجم) انکه چون دانستی قسم دوم ازسیاسات نوعیه
درتحت ضابط ومیزان معین غیر مندرج وباختلاف مصالح ومقتضیات
مختلف واز این جهت در شریعت مطهره غیر منصوص وبمشورت
وترجیح من له ولایة النظر موکول است پس البته
قوانین راجعه باین قسم نظر باختلاف مصالح ومقتضیاتش باختلاف
اعصار لامحاله مختلف ودر معرض نسخ وتغییراست ومانندقسم
اول مبنی بر دوام وتابید نتواند بود واز اینجا ظاهر شدکه
قانون متکفلی وظیفه نسخ وتغییر قوانین باین قسم دوم مخصوص
وچه قدر صحیح ولازم وبر طبق وظیفه حسبیه والحق موجب کمال
حیرتاست که غیرمطلعین بدقایق اسلامیه چگونه اینچنین وظائف دقیقه
را استفاده وصحیحاً ترتیب نمودند وازاین عجیبتر انکه منتحلین
اسلام چگونه از لوازم ومقتضیات اصول مذهب غفلت ویا تغافل

قسم دوم اصلا این مطلب بدون موضوع وبلا محل است
(دوم) انکه اصل شورویتی که دانستی اساس سلطنت اسلامیه
بنص کتاب وسنت وسیره مقدسه نبویه صلی الله علیه واله مبتنی
بران است درقسم دوم است وقسم اول چنانچه سابقا اشاره شد
رأساً ازاین عنوان خارج واصلا مشورت دران محل ندارد

(سیم) انکه همچنانکه در عصر حضور وبسط ید حتی ترجیحات
ولاة وعمال منصوبین از جانب ولی کل صلوات الله علیه هم ملزم
قسم دوم است وبهمین جهت است که اطاعت ولی امر علیه
السلام را درآیه مبارکه اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر
منکم درعرض اطاعت خداورسول صلی الله علیه واله وبلکه
اطاعت مقام رسالت وولایت صلوات الله علیها را باهم درعرض
اطاعت خلاق عالم عز اسمه تعداد فرموده‌اند وبلکه ازوجوه ومعانی
اکمال دین بنصب ولایت یوم الغدیر هم همین امر است همین طور در عصر
غیبت هم ترجیحات نواب عام ویا مأذونین از جانب ایشان لامحاله
بمقتضای نیابت ثابته قطعیه علی کل تقدیر ملزم این قسم است
واز این بیان بخوبی حال هفوات واراجیف مغرضین که این الزام
والتزامات قانونیه را شرعا بلا ملزم پنداشته منکشف وظاهر شد که
جز کمال غرضانیت ویا عدم اطلاع بمقتضیات اصول مذهب منشاء
دیگری ندارد .

(چهارم) انکه چون معظم سیاسات نوعیه از قسم دوم ودرتحت
عنوان ولایت ولی امر علیه السلام ونواب خاص یا عام وترجیحا
تشان مندرج واصل تشریع شورویت درشریعت مطهره باین
لحاظ است پس البته باتوقف حفظ نظام وضبط اعمال مغتصبه

قرار داد دستورات ووضع قوانین وضابط تطبیق انها برشرعیات
وتمیز مواد قابله نسخ وتغییر از ماعدای آنست بد انکه مجموعه
وظائف راجعه بنظم وحفظ مملکت وسیاست امورامت خواه
دستورات اولیه متکفله اصل دستور العملهای راجعه بوظائف نوعیه
باشد ویا ثانویه متضمنه مجازات بر مخالفت دستورات اولیه
علی کل تقدیر خارج از دوقسم نخواهد بود چه بالضروره
یا منصوصاتیست که وظیفه عملیه ان بالخصوص معین وحکمش
در شریعت مطهره مضبوط است ویا غیر منصوصی است که
وظیفه عملیه ان بواسطه عدم اندراج درتحت ضابط خاص ومیزان
مخصوص غیر معین وبنظر وترجیح ولی نوعی موکول است
وواضح است که همچنانکه قسم اول نه باختلاف اعصار وامصار
قابل تغیر واختلاف ونه جز تعبد بمنصوص شرعی الی قیام الساعة
وظیفه ورفتاری دران متصور تواند بود همین طور قسم ثانی
هم تابع مصالح ومقتضیات اعصار وامصار وباختلاف ان قابل اختلاف
وتغییر است وچنانچه باحضور وبسط ید ولی منصوب الهی عز
اسمه حتی درسائر اقطار هم بنظر وترجیحات منصوبین ازجانب
حضرتش صلوات الله علیه موکول است درعصر غیبت هم
بنظر وترجیحات نواب عام یا کسیکه در اقامه وظائف مذکوره
عمن له ولایة الاذن ماذون باشد موکول خواهد بود وبعد از
کمال وضوح وبداهت این معنی فروع سیاسیه مترتبه بر این اصل
بدین ترتیب است

(اول) انکه قوانین ودستوراتیکه درتطبیق انها برشرعیات باید
کما ینبغی مراقبت ودقت شود فقط بقسم اول مقصور ودر

بعضها بعضاً ولایستوجب بعضها الا ببعض واعظم ماافترض الله سبحانه
من تلك الحقوق حق لوالی علی لرعیه وحق لرعیه علی لوالی
فریضة فرضها الله سبحانه لکل علی کل فجعلها نظاماً لالفتهم وعز
الدینهم فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاة ولاتصلح لولاة الا
باستقامة الرعیه فاذا ادت الرعیه الی الوالی حقه وادی لوالی
الیها حقها عز الحق بینهم وقامت مناهج الدین واعتدلت معالم العدل
وجرت علی اذلالها السنن فصلح بذلك الزمان وطمع فی بقاء
الدوله ویئست مطامع الاعدآء واذا غلبت الرعیه والیها واجحف
الوالی برعیته اختلفت هنالك الکلمه وظهرت معالم الجور وکثر
الادغال فی الدین وترکت محاج السنن فعمل بالهوا وعطلت الاحکام
وکثرت علل النفوس فلایستوحش لعظیم حق عطل ولا لعظیم باطل فعل
فهنالك تذل الابرار وتعز الاشرار وتعظم تبعات الله عند العباد فعلیکم
بالتناصح فی ذالك وحسن التعاون علیه فلیس احد وان اشتد علی رضاء
الله حرصه وطال فی العمل اجتهاده ببالغ حقیقة ماالله اهله من
الطاعه له ولکن من واجب حقوق الله علی العباد النصیحه بمبلغ جهدهم
والتعاون علی اقامة الحق بینهم الی ان قال صلواة الله علیه وان اسخف
حال لولاة عند صالح الناس ان یظن بهم حب الفخر ویوضع امرهم
علی الکبر الی ان قال صلواة الله علیه فلاتکلمونی بما تکلم به الجبابره
الی اخر ماتقدم قواعد وفوائد مستفاده ازهریك از فقرات این خطبه
مبارکه ومأخوذ بودن اصل علم حقوقی که حکماء اروپ تدوین
نموده بدان مباهات دارند ازاشباه ونظائر این خطبه مبارکه موکول
برساله علیحده است که بعون الله تعالی بعدازاین خواهیم نوشت
《 دوم 》 از اصول ومهام وظائف مذکوره تشخص کیفیت

ازاداء ان نوعا تکاهل ندارند ~~همین~~ طور نسبت بخراج هم بعد از تطبیق برسنت مقدسه نبویه صلی الله علیه واله همین رفتاررا وظیفه وتکلیف دینی خود دانسته تهاون دراداءرا روادارند وبحالت حالیه که اخذ واستیفاء وصرف انچون همه برطبق شهوات طاغوتیه ومظالم استبدایه است لهـذا حرام اندر حرام بعـد ازاین تصحیـح وتسویه وتعدیل وضبط وترتیب قیاسش نکنند ودر اداء حقوق واجبه نوعیه که درشریعت مطهره حفظا للنظام وصیانتا لحوزة الاسلام تشریع فرموده اند کماینبغی اهتمام نموده اهمیت انرا ازسائر تکالیف محضه رعایت کنند ولازم است جمله ازفرمائشات ودستور العملهای صادره ازحضرت سید اوصیاء علیه افضل الصلوة والسلام را دراینباب برای فهمیدن انکه دیگر ان هرچه دارند ازاین سرچشمه فرا گرفته وماها جه قدر بنفس خودظالم وازتشیع بمحض ادعاء قناعت داریم ذکر شود درهمان خطبه مبارکه صادره دربیان حقوق والی برعیت ورعیت بروالی میفرماید

(امابعد) فقد جعل الله لی علیکم حقاً بولایة امرکم ولکم علی من الحق مثل الذی لی علیکم فالحق اوسع الاشیاء فی التواصف واضیقها فی التناصف لایجری لاحدٍ الاجری علیه ولا یجری علیه الاجری له ولو کان لاحدٍ ان یجری له ولا یجری علیـه لکان ذلک خالصاً لله سبحانه دون خلقه لقدرته علی عباده ولعدله فی کل ماجرت علیه صروف قضائه ولکنه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه وجعل جزآئهم علیه مضاعفة الثواب تفضلاً منه وتوسعاً بما هو من المزید اهلـه ثم جعل سبحانه من حقـوقه حقوقاً افترضها لبعض الناس علی بعض فجعلها تتکافی فی وجوهها ویوجب

سواهم ولاصلاح لمن سواهم الابهم لان الناس کلهم عیال للخراج واهله
الی ان قال صلی الله علیه ومن طلب الخراج بغیر عماره اخرب البلاد
واهلک العباد ولم یستقم امره الا قلیلاً الی اخر ما کتبه صلوات الله ؛
وظاهر است که چنانچه در صدر اسلام بعد از هجرت وقبل از فتوحات
اسلامیه واستیلاء مسلمین بر اراضی خراجیه مفتوحة العنوه سیره
مقدسه نبوت ختمیه صلوات الله علیها بر بسط وتوزیع مصارف لازمه
نوعیه بر عموم مسلمین و معاهدین من الیهود وغیرهم باندازه تمکن
ودارائی بنسبت متساویه مستقر والتزام بان هم از شروط معاهده
با معاهدین بود وحتی تشریف فرمائی حضرتش بحصن یهودان بنی
نظیرهم برای مطالبه حصهٔ ازدیه وارده بر مسلمین بود که بموجب
عهدنامه دادنی بودن وبالاخره بنقض عهد نمودن انان وجلا
دادنشان مؤدی گردید همین طور در این عصرهم چون اراضی
خراجیه مفتوحة العنوه علاوه بر انکه عیناً مجهولست استقرار ید
مالکانه متصرفین واحتمال استنادان بنقل صحیح شرعی بر فرض
معلومیت عین هم مانع از اجراء احکام مقرره درباب اراضی خراجیه
است لهذا وظیفه حالیه در تصحیح عمل مالیه منحصر است که بر طبق
همان سیره مقدسهٔ صدر اسلام مصارف لازمه نظم وحفظ مملکت
واخراجش از خلق غنیان خارجی که بوسیله خیانتهای مملکت
فروشان بلعیده اند صحیحاً تعیین شود وبتعدیل صحیح ومیزی علمی
بنسبت متساویه وباندازه انتفاع از تمکن ودارائی بر طبقات ارباب
مستغلات وتجارات ومواشی وغیرهم توزیع وازبرای طبقات
کارگذاران ومتصدیان امورهم باندازه لیاقت خدمتشان بنوع مقرر
وایصال گردد ودر جلوگیری از حیف ومیل وصرف در انحاء

که این انتخاب برای چه واین منتخبین را برچه دسته مردم وازبرای چه مقصد میگمارند هرکه را بینهم وبین الله دارای اوصاف مذکوره ووافی بمقصد یافته درمحکمه عدل الهی عزاسمه ازعهده جواب ان توانند برایند انتخاب کنند والامسؤلیت حقوق سی کرور خلق راعلاوه برمسؤلیهای ازجهات عدیده دیگرکه اجمالا مبین شد بمحض قرابت یاصداقت یاسائر اغراض نفسیه بعهده خود وارد نیاورند حفظ ناموس دین مبین وتحفظ براستقلال دولت وقومیت خود وحراست حوزه وممالك اسلامیه را برهر غرضی چنانچه ازسائر ملل مشهوداست مقدم دارند نسئله سبحانه تعالی ان یؤیدنا ویسددنا وان یجمع علی الهدی کلمتنا وعلی التقی شملنا بمحمد واله الطاهرین

(مقام دوم) دربیان اصول وظائف عملیه مبعوثان ملت بروجه اجمال ولازمست اصول وظائف سیاسیه عصر غیبت را با غماض ازمغصوبیت مقام بیان نموده وظیفه حالیه را ازان اقتباس کنیم اول واهم تمام وظائف اینباب ضبط وتعدیل اخراج وتطبیق دخل وخرج مملکت وازبدیهیات است که حفظ نظام وتحفظ برحوزه وبیضه اسلام جزبترتیب قوای نظمیه وحفظیه وتهیه استعدادات داخلیه وسرحدیه غیرممکن وتوقف تمام ترتیبات مذکوره بتصحیح وتعدیل خراج وضبطان ازحیف ومیل وصرف درمشتهیات شخصیه وارادات طاغوتیه ازواضحات است وحضرت سیدالاوصیاء علیه افضل الصلواة والسلام درطی فرمان مبارك که بمالك اشتر رضوان الله علیه هنگام تفویض ولایت مصر بان شرف اصدار فرموده اند ومتضمن دستورات کلیه است درخصوص خراج چنین مقرر فرموده اند وتفقد امر الخراج بما یصلح اهله فان فی صلاحه وصلاحهم صلاحاً لمن

(فصل دوم)-ستور اساسی کاملا متضمن و بحمد الله تعالی در عمومیت
هم فوق مأمول است شرط دیگری معتبر نباشد عمده و اصل مطالب
اجتماع شرائط واتصاف بکمالات نفسانیه معتبره در این باب است و اصول
لازمه و امهات آنها چند امر است اول علمیت کامله در باب سیاسات
و فی الحقیقه مجتهد بودن در فن سیاست وحقوق مشترکه بین الملل
واطلاع بردقائق و خفایای حیل معموله بین الدول وخبرت کامله
بخصوصیات وظائف لازمه واطلاع بر مقتضیات عصر که بعون الله
تعالی و حسن تاییده بانضمام این علمیت کامله سیاسیه بفقاهت هیئت
مجتهدین منتخبین برای تنقید آراء و تطبیقش بر شرعیات قوه علمیه
لازمه درسیاست امورامت بقدر قوه بشریه کامل ونتیجه مقصوده
مرتب گردد انشاء الله تعالی دوم بی غرضی و بی طمعی و الاجتناب
بای ادنی شائبه غرضانیت یا آنکه طمع چپاول و اذخار اموال
و یا خیال نیل ریاست و نفوذی خدای نخواسته درکار باشد موجب
تبدل استبداد شخصی باستبداد جمعی و اسوء از اول خواهد بود و بلکه
مهذب بودن از بخل و جبن و حرص را هم حضرت سرور اوصیاء
علیه افضل الصلوة والسلام در طی فرمان تفویض ولایت مصر بمالك
اشتر رضی الله عنه در اهل مشورت الزام فرموده و میفرماید (۰ لا
تدخلن فی مشورتك بخیلا یعدل بك عن الفضل و یعدل الفقر ولا جبانا
یضعفك عن الامور ولا حریصا یزین لك الشره بالجور) الی اخر
ما کتبه صلوات الله علیه (سیم) غیرت کامله و خیرخواهی نسبت بدین
و دولت و وطن اسلامی و نوع مسلمین بر وجهیکه تمام اجزاء و حدود
و ثغور مملکت را از خانه و ملك شخصی خود بهزار مرتبه عزیز تر
و دماء و اعراض و اموال احاد ملت را مثل جان و عرض و ناموس

همان نقشه حرکت ودرهدم این اساس سعادت فنون حیل وترو تراتی را
کما الحق سزاوار ودرخور است نه تنها دهات معروفین عرب بلکه
تمام حیله گران عالم بقصور باع خود ازاین درجه دهی وتزویر اعتراف
کنند بکار بردیم وبعدازیاس هردوشعبه استبداد ازوصول بمقصد
باین گونه دسائس وحیل عمرو عاصیه آنان بهدر دماء واعراض
واموال مسلمین واحیاء سیره ماءمونه جنگیزیه اقدام ومظالم پرستان
هم برای تصحیح این شنائع بمنافی اسلامیت وبلکه موجب خروج
ازربقه مسلمانی شمردن سلب صفات خاصه احدیت تعالی شانه ازجبابره
وطاغیان وحکم دینی جلوه دادن بدعت استبدادیه ما خوده ازمعویه ابن
ابی سفیان قیام نمودیم ساحت مقدسه دین قویم اسلام را باین اتهام
خلاف ضروری درنزد سائر ملل لکه دار ومذهب جعفری علی مشیده
افضل الصلوة والسلام را هم بواسطه این افك وبهتان عظیم نزدسائر
فرق اسلام سرزیر وشرمسار نمودیم آری آری دخول درووادی
تحصیل علم بغرض دنیا طلبی وبذر مال مردم خوری کاشتن وچراغ
سرقت مصحوب خودداشتن وعلم جاه ل وتطاول افراشتن چگونه
جز این قبیل شنایع نتیجه دیگری تواند بخشید وانعم ماقیل

تیغ دادن درکف زنگی مست به که آید علم نادان رابدست

(فصل پنجم) ذکر شرائط صحت ومشروعیت مداخله
مبعوثان ملت درسیاسیات وبیان وظیفه علمیه ایشان اما مقام اول
وشرائط معتبره درصحت ومشروعیت مداخله مبعوثان ملت دراین
وظائف حسبیه وعمومیه ازانچه سابقا گذشت ظاهر ومبین شد که
جز اذن مجتهد نافذ الحکومه واشتمال مجلس ملی بعضویت عده
ازمجتهدین عدول عالم بسیاسات برای تصحیح وتنفیذ اراء چنانچه

[illegible]

ابن‌خنظله هم مشعربان‌است وبااختلاف ارآء وتساوی درجهات
مشروعیت حفظا للنظام متعین وملزمش همان‌ادله داله برلزوم‌حفظ
نظام‌است علاوه برهمه اینها موافقت حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله
علیه واله باارآء اکثر اصحاب درمواقع عدیده بنقل رواة فریقین
ماثور وفعل‌حضرتش‌درغزوه‌احد که‌سابقااشاره کردیم وهمچنین
درغزوه‌احزاب که‌درعدم مصالحه‌باقریش بعقداری ازخرمای‌مدینه
بااکثر اصحاب موافقت فرموده وهمچنین موافقت حضرت‌سید
اوصیاء علیه واله افضل الصلوة والسلام درقضیه میشومه تحکیم
باارآء سوء اکثر که فریب رفع مصاحف شامیان را خورده بران
متفق شدند وفرمایش حضرتش که‌فرمود نصب حکمین
ضلالت نبود بلکه سوءرای بود وچون اکثر بران متفق‌شدند
موافقت کردم الی‌غیر ذلك ازانچه‌استقصاء ان‌خارج ازوضع‌رساله
ومستغنی عنه‌است برای ابطال دعوای‌مذکوره کافی وسنك‌دندان
شکن مغرضین است وچون عمده شبهات مغرضانه نسبت باصول
وارکان این اساس‌سعادت امور مذکوره‌بود لهذا محض انکه ابتناء
ان برغرضانیت براحدی مستور نماند تعرض ودفعش‌لازم‌بودحال
بقیه‌هفوات هم‌ازانچه کذشت‌ظاهروهویدا واوقات‌اشرف‌ازتعرض
واعتناء بانهااست وخوب است کلامی را که درهمین اوقات بعض
ایرانیان مقیمین‌اسلامبول درطی‌ابلاغات شفاهیه که‌از لسان‌حضرت
مشیحه اسلامیه نجف اشرف بحضرت آیةالله اقای اخوند ملامحمد
کاظم‌خراسانی‌دام‌ظله نوشته بودندبعلاقهٔ ضدیت تامه باشنائع‌وهفوات
صادره ازظالم پرستان ایران دراین مقام ذکر واین فصل راختم
دهیم‌درطی بیانات مفصله که‌درلزوم‌اهتمام درتشیید این اساس‌سعادت

برای صرف دراقامه مصالح نوعیه داده میشود وهم از سائر جهات مشترکه عمومیه که جزولی منصوب من الله احدی درانها ولایت ندارد تطبیق بباب وکالت شرعیه ممکن است علاوه برهمه انها کویاما معممین عـوام نه معنی لغری وعرفی وکالت راکه مطلق وا کذاردن زمام امر واطلاقش بعقد وکالت هم باین مناسبت است دانسته ونه بمفاد آیه مبـارکه حسبنا الله ونعم الوکیل وآیه مبارکه وماانت علیهم بوکیل وآیه مبارکه والله علی کل شیٔ وکیل ونحوها که باوضوح عدم انطباق بروکالت شرعیه معهذا اطلاق وکالت فرموده اند برخورده ونه لااقل اینقدار را تصـور کردیم که بعد ازصحت اصل مطلب ولزوم کاشتن هیئت مذکوره ازانطباق وعدم انطباق ان بباب وکالت شرعیه جز مناقشه لفظیه وازباب حقیقت یامجاز بودن اطلاق وکالت دراینباب چه اثر ومحذور دیکری مترتب تواندبود هانا اکر تحدید استیلاء جوری شخصا بامقاصد واغراضهان منافی نبود محض مساعدت باظالمین درجهٔ ختم برقلوب وبستکی چشم وکوش باینجا ها نمیرسید ودر چنین ترهات بافیها لااقل بهمان تشویش اذهان عوام قناعت وارسال خطه قدسیه ودائره علمیه نجف اشرف علی مشرفها السلام نمیشد

(چهارم) مغالطه وخطا بیا ئیست که برای عدم مشروعیت تعویل باکثریت ارآء وبدعت بودن ان ارائه واظهار شد امافساد دعوی بدعت بودن ان ازانچه سابقا دربیان حقیقت تشریع وبدعت کذشت ظاهر ومحتاج باعاده نیست وکذشته ازانکه لازمه اساس شورویتی که دانستی بنص کتاب ثابت است اخذ بترجیحات است عند التعارض واکثریت عند الدوران اقوای مرجحات نوعیه واخذ طرف اکثر عقلا ارجح ازاخذ بشاذ وعموم تعلیل وارد درمقبوله عمر

تحدید استیلاء جوری بقدر قوه وامکان ولزوم کماشتن هیئت نظار برای نظارت وجلوکیری از تجاوزات متصدیان معهذا برای هدم این اساس تحدید وسوسه دیکری القاء نمودند حاصلش انکه هرچند هیچیك ازاین دومقدمه جای شبهه ومجال انکار نباشد لکن چون قیام بسیاست امورامت ازوظائف حسبیه وازباب ولایات است پس اقامه ان ازوظائف نواب عام ومجتهدین عدول است نه شغل عوام ومداخله آنان دراین امر وانتخاب مبعوثان بیجا وازباب متصدی غیراهل وازانحاء اغتصاب مقام است وهرچند این شبهه فی الجمله بلسان علمی است ومانند سائر تلفیقات واهیه چندان بی سروپا نیست وهم چون متضمن تسلیم اصل وجوب تحدید وکماشتن هیئت نظار ورفع ید ازانکار اصل مطلب وادعای مداخله درامر امامت بودن ان است لهذا موجب کمال تشکر وامتنان است ولکن معهذا ازمصادیق واضحه مثال معروف حفظت شیئاً وغابت عنك اشیاء است چه بالضروره ازوظائف حسبیه نه ازتکالیف عمومیه بودن وظائف سیاسیه اولا وبالذات مسلم ومجال انکار نباشد ولکن کذشته ازانکه نظر بشورویه بودن اصل سلطنت اسلامیه چنانچه سابقا مبین شد عموم ملت ازاینجهت وهم ازجهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه میدهند حق مراقبت ونظارت دارند وهم ازباب منع ازتجاوزات درباب نهی ازمنکر مندرج وبهر وسیله که ممکن شود واجب وتمکن ازان دراینباب بانتخاب ملت متوقف است علاوه برهمه انها ازجهات سیاستیه هم وظیفه فعلیه نظر بمغصوبیت مقام وعدم تمکن ازتحدید صحیح جز براین وجه موجب تعین ان است چه بالضروره درباب وظائف حسبیه دوامر دیکرهم مسلم وازواضحات است اول عدم لزوم تصدی

[illegible]

رابروفق مقتضیات مذهب کاملا متکفل ومتضمن باشد نظر بتوقف
حفظ نظام وصیانت اساس محدودیت ومسؤلیت سلطنت غاصبه بران
ازبدیهیات وعدم اندراجش من حیث نفسه وبدون ارائه وادعای
انکه مندرجاتش من عند الله است درعنوان تشریع وبدعت ومقابلی
بادستگاه نبوت ظاهر وهویدا ومأخوذ بودن مغالطه مغرضانه وعامیانه
مذکوره بعینها ازجمله اخباریه که بواسطه نفهمیدن حقیقت تشریع
وبدعت ازبرای نفس رسائل عملیه نوشتن فقهآء عصر غیبت بعینه همین
هفوات راباقته مقابلی بادستگاه نبوتش خواندند هم ازواضحات است
سبحان الله شدت انهماك درغرضانیت وداستان اخلد الی الارض
واتبع هواه کارانسان رابانجاها میرساند که بغرض ابطال تحدید استیلا
وهدم اساس مسؤلیت جائرین ازارتکابات دلبخواهانه درنفوس
واعراض واموال مسلمین چنین اراجیف برهم ببافد شبهات واهیه
جهلهٔ اخباریه رابالاولویه ثانیاً احیآء واساس دیانت مسلمین ونتیجه
زحمات حفاظ دین مبین خصوصا مجددین قرن سیزد همین را من
حیث لایشعر ببادفناء دهد فاعتبروا یااولی الابصار مکسر
حقیقت تشریع وبدعت بااین کمال وضوح وبداهت مجهول بود
ویازروی نقشهٔ سابقین که در آخر خطبه مبارکه شقشقیه دروصفشان
فرمود بلی قدسمعوها ووعوها ولکن حلیت الدنیافی اعینهم وراقهم
زبرجها رفتار شد وگویامساعدتهای فوق العاده مشهوده دراجرآء
قانون نامه نظامی که بعد ازهدم اساس سعادت ملت ایران بتعلیم روسیان
ترتیب یافت وانهمه احکام مخالفهٔ باضرورت دین اسلام را متضمن بود
واجراء ان هم بعهده تحکیم وتسلیط لیاهف روسی برنفوس واعراض
واموال مسلمین موکول وزیاده ازتمام احکام اسلامیه وآیات قرآنیه

هم گویند در صورتی متحقق و صورت پذیر گردد که غیر مجعول شرعی
خواه حکم جزئی شخصی باشد یا نوعی عام یا کتابچه دستور کلی هر چه
باشد بعنوان آنکه مجعول شرعی و حکم الهی عز اسمه است ارائه و اظهار و الزام
والتزام شود ولا بدون اقتران بعنوان مذکور در هیچ نوع الزام والتزامی
بدعت و تشریع نخواهد بود خواه شخصی باشد مانند التزام والزام خود
یا غیر بمثل خوابیدن و بیدار شدن و غذا خوردن در ساعت معینه و نحو
ذلك از تنظیمات شخصیه و یا نوعی باشد قابلة لافراد مثل التزام و الزام
اهل یك خانه یا قریه و شهری مثلا بتنظیم امورشان بر وجه خاص
و طرزی مخصوص ویا کثیرة الافراد مانند الزام والتزام اهل قطر
یا اقلیمی بتنظیم امورشان بر وجه مذکور وخواه آنکه قرارداد
تنظیمات مذکوره محض بناء عملی و صرف قرارداد خارجی باشد
یا بترتیب کتابچه دستوریه و نظامنامه چه بالضروره معلوم است ملاك تحقق
تشریع و بدعت وعدم تحقق آن اقتران وعدم اقتران بقصد و عنوان
مذکور است نه بودن و نبود کتابچه و قانوننامه در بین
(دوم) آنکه همچنانکه امور غیر واجبة بالذات بتعلق نذر
و عهد و یمین و امر آمر لازم الاطاعه و اشتراط در ضمن عقد لازم و نحو
ذالك واجب و لازم العمل میشود همین طور اگر اقامه واجبی هم بر آن
متوقف شود لامحاله عقلا لازم العمل و بالعرض واجب خواهد بود
هر چند اتصاف مقدمه واجب را بوجوب شرعی استقلالی هم قائل
نباشیم چه بالضروره توقف واجب بر آن عقلا موجب لزوم اتیان
است و این مقدار از لزوم مقدمه فیمابین تمام علماء اسلام اتفاقی و از
ضروریات است و چون این دو مطلب مبین شد وجوب اصل ترتیب
دستور اساسی بطوری که مهار کیفیت سابقه تحدید استیلاء جوری

تردیدیه محل ندارد بناود قوانین ودستورات موضوعه برای تحدید استیلاء وضبط اعمال متصدیان مخالف اسلام نباشد نه‌انچه احکام اسلام است ازابتدای کتاب طهارت تا آخردیات درطی سیاسیات نوعیه جزءدستور العمل متصدیان ومسؤل عنه انان شود کویا مثل معروف هرکردکانی کرداست نه هرکردی کردکارهم که درطفولیت برای تمرین کودکان تعلیمشان میکنند بواسطه شدت غرضانیت وغلبه هوی وطمع برقلوب فراموش شد والحق اوقات اشرف از تعرض این اقاویل ودفع این اباطیل است

(سیم) مغالطات راجعه بترتیب اصل دستور مجدد است که ظالم پرستان اطراف برای برداشته شدن این لجام ازدهان فلک پهنای طالمین الحان مختلفه نغمه‌سرائیها نمودند مآل همه انکه دین ماسلمانان اسلام وقانونمان قران آسمانی وسنت پیغمبراخر الزمان صلی الله علیه واله است تدوین قانون دیکری دربلد اسلام بدعت ودرمقابل صاحب شریعت دکان باز کردن است والتزام بان هم چون بدون ملزم شرعی است بدعتی دیکر ومسؤل داشتن ازتخلف هم بدعت سیم است ونتیجه وحاصل این مغالطات بعد ازتهذیب وتقریب انها ادعای بدعت بودن این ترتیب است ازجهات ثلثه مذکوره ومحض انکه هرکس تواند فهمید حقیقت وروح این مغالطات بعینه داستان رفع مصاحف شامیان ولا حکم الا لله کفتن خوارج نهروان وبالکه دست بالای انها است لازم است دومطلب بیان شود اول انکه این مطلب ازاظهر بدیهیات اسلامیه ومتفق علیه کل علماء امت واز ضروریات است که مقابلی ادستکاه نبوت ودرمقابل شارع مقدس دکان باز کردن که در لسان اخبار بدعت وباصطلاح فقهاء تشریعش

حاکمیت مشروطه باشد چون مقدر بوجه [illegible] ملل هم [illegible]
مساوات جزاین منی مراد نباشد والامناقض هادم تمام قوانینشان
خواهد بود ومنشاء اختلافات مشهوده فیما بین سیاسات آنان
باشرع اسلام عدم انطباق قوانین تفصیلیه ایشان است براحکام
شریعت نه التزامشان بعدالت ومساوات دراجراء آن قوانین
وبا انطباق ان دستورات تفصیلیه بر احکام شرعیه چنانچه اساس
دستورات اسلامیه مبتنی بران است بالضروره برالتزام باین قانون
مبارك مساوات جز عدم امتیاز وضیع ازشریف وقوی ازضعیف
واحیاء سنت وسیره مقدسه نبوت ختمیه صلوات الله علیها وسلب
حاکمیت ارادات واختیارات جائرانه طاغوتیه دراجراء یاالغاء
دستورات مذکوره واستحکام اساس مسؤلیت ازتجاوزات اثرونتیجهٔ
دیگری مترتب نتواند بود لکن چون تمام مطلب وجان مقصد تخلیص
خود ازمساوات با حاملات ورهانیدن ظالمین ازاین مسؤلیت وتحفظ
براین حاکمیت بود ازین رو این اصل اساس عدالت بخنان صورت
قبیحه وبلباس رفع امتیاز فیما بین اصناف مختلفة الاحکام که دانستی
تمام مم ازان بن زند جلوه گرشد داستان یحرفونه من بعد ما عقلوه
وهم یعلمون تجدید ومصداق لهم قلوب لایعقلون بها هم مشهود
گردید عجب تر آنکه باوضوح آنکه اصل عقد دستور اساسی فقط
برای ضبط رفتا ومتصدیان وتحدید استیلاء وتعیین وظائف آنان
وتشخیص وظائف نوعیه لازمة الاداء از ماعدای آنان است ودستورات
تفصیلیه هم یاسیاسیات عرفیه محضه که حفظاً لنظام مقرر ویاشرعیه نیست
بین العموم مشترك وغیر مختلف الصنف واصلانه بتکالیف تعبدیه
یاتوصلیه واحکام معاملات ومناکحات وسائر ابواب عقود وایقاعات

احتصاص ندارد بصور عموم مجری شود ودر عناوین خاصه هم بین
مصادیق وافراد آن عنوان نسبت بعموم اهل مملکت بعد از دخول
دران عنوان اصلا امتیاز وتفاوتی در بین نباشد مثلا مدعی علیه
وضیع باشد یا شریف جاهل باشد یا عالم کافر باشد یا مسلم یا مؤمن کما یتحاکمه
احضار وقاتل وسارق وزانی وشارب خمر وراشی ومرتشی وجائر در حکم
ومغتصب مقام وغاصب اوقاف عامه وخاصه واموال ایتام
وغیرایتام ومفسد ومرتد واشباه ذالك هر که باشد حکم
شرعی صادر از حاکم شرع نافذ الحکومه براو مجری گردد
وتعطیل بردار نباشد واحکام مخصوصه بخصوص مسلمین یا اهل ذمه
هم بدون تفاوت بین اشخاص هریك از فریقین اجرا یا بدالی غیر ذالك
من العارض المختلفه

این است حقیقت مساوات ومعنی تسویه اساس عدالت
وروح تمام قوانین سیاسیه عبارت از این مساوات وقیام ضرورت
دین اسلام بر عدم جواز تخطی از آن از بدیهیات است وانطباق فصل
دستور اساسی ملتین اسلامیتین هم که متحد المفاد وهریك بمنزلهٔ
ترجمه دیگری ومتکفل بیان این روح سیاست واساس عدالتست بر همین
مبنای ضروری نه بر آن مغالطهٔ ملحدانهٔ مخالفهٔ با ضرورت تمام شرائع
وادیان حتی نزد غیر اهل لسان هم از واضحاتست چه بعد از آنکه
صریح عبارت هر دو دستور متساوی الحقوق بودن تمام ملت است
در مقابل قوانین دستوریه که هریك متضمن بیان حکم خاص برای عنوان
خاص ویا موضوع مخصوصی است پس بالضروره مراد آن جز آنکه
احکام مرتبه بر هریك از آن عناوین عامه یا خاصه نسبت باشخاص
مندرجه در تحت آنها بالتسویه مجری گردد وارادات شهانه برانها

واختیار واضطرار ودارائی ونداری وتمیز وعاقل
بودن ونبودن وامثال ذالك ازمستقلات عقلیه مختلف است
لامحاله دارند وهم بالضروره مراتب وطبقات حال هرملت ودولت
مختلف وازبرای هرصنفی نزد جمیع ملل عالم وظیفه خاصه وحکم
مخصوصی مقرراست وبعد ازبداهت اینمعنی حتی طفل ممیز هم تواند
فهمید که تسویه فیما بین اصناف مختلفة الاحکام ورفع امتیاز شان
ازهمدیگر باضرورت تمام شرائع وادیان وحکم عقل مستقل مخالف
وموجب ابطال قوانین سیاسیه جمیع امم وهدم اساس نظام عالم است
ونزد هیچیك ازملل متمدنه وغیرمتمدنه اصلا صورت خارجیه ندارد
بابدین وسیله توان لفظ مساوات رابراینمعنی حمل وچنین مغالطه کاربها
کرد قانون مساوات ازاشراف قوانین مبارکه مأخوذه ازسیاسات
اسلامیه ومبنی براساس عدالت وروح تمام ارقوانین است شدت
اهتمام شارع مقدس دراستحکام اینده مبین اساس سعادت امت در
مقدمه اجمالا مبین وحقیقت آن در شریعت مطهره عبارت ازآنست
که هرحکمی که برهرموضوعی بعنوانی بطور قانونیت وبروجه کلیت
مرتب شده باشد درمرحله اجرا نسبت بمصادیق وافرادش
بالسویه وبدون تفاوت مجری شود جهات شخصیه واضافات خاصه
رأساً غیرملحوظ واختیار وضع ورفع واغماض وعفو مسلوب
وابواب تخلف ورشوه گیری ودلبخواهانه حکمرانی کلی مسدود
باشد نسبت منافی اولیه مشترکه بین عموم اهالی مانند امنیت برنفس
وعرض ومال ومسکن وعدم تعرض بدون سبب وتجسس نکردن
ازخفایا وحبس ونفی نکردن بی موجب وممانعت نداشتن ازاجتماعات
مشروعه ونحو ذالك ازانحاء بین العموم مشترك وتخصیص فرقه خاصة

[illegible]

ازابتدای پی بردن سائر ملل باین اساس سعادت ووقت در استفاده
ان از کتاب وسنت اغلب مسیحیان باکمال اتباع مذهب که مقتضای
مذهبشان بدان قائل وحتی طوائفی هم کاملا بشریعت ودین
التزام ندارند ودراتباع مذهب اعلی درجه را دارند معهذ که
برای استنقاذ حریتشان بجنگیدن باغاصبین آزدوچار وباشد
ازمصائب ما گرفتار بودند وباضعف مابذل نفوس واموال نمودند
تااین سرمایهٔ حیات ملی نائل شدند وهم هرکوری میبیند که ملت
روسیه باین شدت ابتلای باسارت ورقیت دولت ظالمه خود
واینهمه جانبازیهای برای تخلص ازاین شدت وعدم فوز شان
ازرهی قوت قوای استبدادیه بمقصد معهذا تساع مذهب شان باسائر
مسیحیان که باعلی درجهٔ حریت نائلند بواسطه اتحاد مذهب یکسان
ومباحاتشان بریک نسق والتزامشان بلوازم تنصر وبذل اموال درترویج
شعائرنصرانیت بیک منوال است وبعد از وضوح این معانی ومشاهده
اشتراک هردودسته مسیحیان قدیما وحدیثا دراین اتباع مذهب دربی ربط
بودن آن بداستان ازادی ازرقیت طواغیت امت با اغماض ازآنچه تا
انچه گذشت عیاناهم مشهود واین مغالطه کاری باانهمه بذل جهد بعونه
تعالی بی نتیجه خواهد بود حالا بحمد الله تعالی ملت بیدار واز
مقتضیات دین ومذهب خودکاملا خبر دارند مقتضیات مذهب
مسیحیان راهم که بین ایشان مشترکست باآزادی ازرقیت فراعنه
وطواغیت خرب ازهمدیگر تمیز میدهند وباین مغالطات سفسطه یات
دوباره باطلات ورقیت جابره تن درنمیدهند وبنابر کلمه کفریه
لاحکم الاالله گفتن بقایای خوارج نهروان ازاطاعت احکام نایب امام
روحانی سرنمی پیچند وبروی امام زمان ارواحنا فداه شمشیر نمیکشند

نه صانع و مالك و پروردگار شان   و چون تمام این منازعات و مشاجرات
واقعه فیمابین انبیاء و اولیاء علیهم السلام با فراعنه سلف   و هم فیمابین
پیروان ایشان با طواغیت خلف   و این درجه اهتمام در تبدیل نحوه
سلطنت همه   بر سر استنقاذ این اعظم مواهب الهیه عز اسمه از غصب
آن بوده و هست   و حقیقت تبدیل نحوهٔ سلطنت غاصبه   عبارت
ز فوز ملت باین موهبت است   از اینجهت تمام همت ظالم پرستان
بصرف قلوب ملت از ادراك حقیقت آن مصروف   و مقتضیات دین
و مذهب بملل مسیحیه را   از لوازم این سرامد نعم الهیه عز اسمه
شمرده و بحساب آن بخرجش آوردند   ولکن هیهات هیهات گذشت
آنزمانی که ملت ایران اینقدر چشم و گوش بسته بودند   که امثال
مرحوم قدوة المتالهین آخوند ملا محراب حکیم علیه الرحمه را چون قائل
بوحدت واجب الوجود بود لازم   و تبری از حضرت کلیم علی نبینا
و آله و علیه السلام را هم چون پیغمبر یهودیانست   واجب میشمردند
و حتی بواسطه اشتراك در اسم گاهی نسبت بساحت مقدسه امام هفتم
علیهم السلام هم العیاذ بالله تعالی جسارت میشد   و از هر امر حق
بمحض یك کلمه واهیه   از هر نابتی دوری مینمودند   حالا بحمد الله
تعالی چشم و گوشها باز   و گذشته از تمام آنچه کشف حقیقت این
حریت مظلومه مغصوبه   و اهتمام انبیاء و اولیاء علیهم السلام در
استنقاذش از غاصبین آن گذشت و دانستی که حقیقت استبداد دولت غاصبه
عبارتست از اغتصاب آن و مشروطیت آن هم عبارت از انتزاعش از
غاصبین است   و این اتساع مشربها بی ربط باین داستان و بود و نبود شر
ناشی از اختلاف مذاهب و نسبت باستبداد و مشروطیت دولت
یکسانست علاوه بر همه اینها این معنی را هر ذی شعوری مفهمد که

اوقات اشرف ازان است بمقاله علیحده موکول میداریم
وچون دانستی که اساس ولایتیه وعادله بودن نحوه سلطنت چنانکه
بحق تصدی شود یا باغتصاب بان دو اصل طیب وطاهر حریت
ومساوات مبتنی وحفظ شورویت ومحدودیت وسائر مقوماتش هم
بترتیب دستور اساسی وعقد مجلس شورای ملی متوقف است
لهذا مغالطات راجعه بهریك ازان دو اصل مبارك واین دو رکن مقوم
را علیحده مذکور وبدفعش میپردازیم اول مغلطه راجعه باصل
مبارك حریت است که الحق ازشاه مغلطه کاریهای عالم وکشف حقیقتش هم
ازهمه اهم والزم است چه بعد ازانکه در مقدمه مبین شد ودانستی
که حقیقت سلطنت تملکیه عبارت ازاغتصاب رقاب ملت است
در تحت تحکمات خودسرانه ومبدء این اغتصاب را هم بمقتضای
حدیث نبوی متواتر بین الشیعه واهل السنه دانستی که بلوغ بنی العاص
لعنهم الله تعالی بعدد میشوم سی نفر بوده وهم دانستی که اساس ولایتیه
بودن آن اگرچه متصدی مغتصب باشد هم برازادی ازاین اسارت
ورقیت مبتنی است پس البته حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه
جائره عبارت از تحصیل ازادی ازاین اسارت ورقیت وتمام منازعات
ومشاجرات واقعه فیمابین هرملت باحکومت تملکیه خودش بر
سر همین مطلب خواهد بود نه از برای رفع ید از احکام دین ومقتضیات
مذهب مقصد هرملت چه متدین بدین وملتزم بشریعتی باشند
ویا انکه اصلا بصانع عالم هم قائل نباشند تخلص ازاین رقیب واستنقاذ
رقابشان است ازاین اسارت نه خروج از ربقه عبودیت آلهیه جلت
آلائه ورفع التزام باحکام شریعت وکتابی که بدان تدین دارند
وطرف این تشاجر وتنازع هم فقط حکومت مغتصبه رقابشان است

عمایفعل ازجائرین‌را بااسلامیت وقران منافی شمردند همانا برطبق
اراده استبدادیه خود ومحض همدستی باجائرین دین ومذهبی تازه
اختراع نموده اسمش رااسلام واساسش رابرتشریك طواغیت امت
باذات احدیت تقدست اسمآئه درصفات مذکوره مبتنی ساختند وکتاب
جور واستبدادی هم که بمقتضای ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم
ازکفرستان روسیه برایشان نازل و متضمن این دستور العملهای
جوریه ومبنی برهمین مبانی است قرآن آسمانیش خواندند وبهمدستی
باطواغیت امت مستظهر ودربلد اسلام بچنین خلاف ضروری واضح
اجهار وچنین نغمها سرودند وداستان اجعل الالهة الهاً واحداً
ان هذا لشیٔ عجاب ما سمعنا بهذا فی الملة الاخرة ان هذا الا اختلاق
راتجدید نمودند عصمنا الله تعالی من غلبة الهوی وایثار العاجله ومعاونة
الظلمه وسوء الخاتمه بمحمد واله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

(فصل چهارم) درذکر جمله‌از وساوس وشبهات القائیه
ودفع انها وهرچند باوضوح انکه اساس این وساوس بهمدستی
باجبابره وطواغیت مبتنی وناشی ازهمان شعبه استبداددینی وبغرض
حفظ شجره خبیثه استبداد ومحض استرقاق واستعباد رقاب عباد
است لهذا مستغنی ازتعرض وجواب واعتناء بان خروج ازوظیفه
وبعید ازصوابست ولکن بملاحظه انکه مبادا ملل اجنبیه وغیر
مطلعین باحکام شرعیه این اباطیل مستبدانه مغرضانه‌را درعداد اقوال
علماء اسلام شمارند وچنین واضحات ضروریه راهم درشریعت
مطهره قابل اختلاف ودرنزد متشرعین محل خلاف پنداشته لسان طعن
بدین مبین کشایند لهذا اجمالاً دراین مختصر بدفع وساوس راجعه باصول
ومقدمات این اساس سعادت اکتفاء واستقصاء دفع بقیه اباطیل را بآنکه

بودن حفظ مقوماتش را باین دو رکن مقوّم از بجه بیان نمودیم استفاده
واستنباط نمود وبطور ذوقیت وبروجه اطراد ورسمیت هم
بچنین تمامیت مرتبش ساخت وهم امکان اقامه قوه مسدده ورادعه
خارجیه را بجای قوه عاصمه عصمت ولا اقل ملکه تقوی وعلم وعدالت
ا کیفیت انبعاث ارادات نفسیه از مدرکات وادراکات استخراج نمود
وبوسیله تجزیه قوای مملکت وقصر شغل متصدیان بفقط قوه اجرائیه
ودر تحت اراء قوه مسدده ومسؤل آن واینان هم مسؤل احاد ملت
ودن وجود خارجیش داد زهی مایه شرف وافتخارش وبسی
موجب سربزیری وغبطه ما مرده است که با اینکه بحمدالله تعالی
وحسن تأییده از مثل یک کلمه مبارکه لا تنقض الیقین بالشک از همه
راعد لطیفه استخراج نمودیم از مقتضیات مبانی اصول مذهب
رمایه متی زمان از سائر فرق چنین غافل وابتلای باسارت ورقیت
طواغیت مسرا الی زمان الفرج عجل الله تعالی ایامه بکلی بی علاج
پنداشته اصلا در این وادی داخل نشدیم ودیگران در پی بردن
بمقتضیات از مبانی وتخلیص رقابشان از این اسارت منحوسه گوی
سبقت ربودند ومدعی طبیعی انچنان ترقی ونفوذ را از سیاسات اسلامیه
اخذ وبوسیله جودت استنباط وحسن تفریع اینچنین فروع صحیحه
ران مرتب وبهمان نتائج فائقه نائل شدند وما مسلمانان بقهقری
رکشتیم حال هم که هذا للتیا واللتی اندک تنبهی حاصل ومقتضیات احکام
دین واصول مذهبمان را کمال سربزیری از دیگران اخذ ومصداق
هذه بضاعتنا ردت الینا شد بازهم جهله وظالمپرستان عصر وحالا
شعبه استبداد دینی درجه همدستی باظالمین را باخرین نقطه منتهی وسلب
فعالیت مایشاء وحاکمیت مایرید ومالکیت رقاب وعدم مسؤلیت

حقه مبین شد و دانستی که حفظ نحوهٔ سلطنت اسلامیه از تبدل
و تحفظ بر محدودیت و مسئولیت و شورویت و سایر مقومات ولایتیه
بودن آن جز بترتیب دستور محدد و گماشتن هیئت مسدده عادةً
از ممتنعات است و هم دانستی که گماشتن هیئت مسدده در این باب نه تنها
برای وادار نمودن به وظائف لازمه و منع از تجاوزات و تقطع از دست
گماشتن هیئت نظار است برای حفظ امثال موقوفه مغصوبه از تطاول
و چپاول غاصب بلکه خیلی ادق و الطف و بالاتر از آن و بنا بر اصول مذهب
ما قدر مقدور از جانشین قوه عاصمه عصمت و بنابر مبانی اهل سنت
بجای قوه علمیه و ملکه تقوی و عدالت و هم دانستی که این
جانشینی وقتی متحقق و کاملا صورت پذیر گردد که بهمان نحوی که
ارادات نفسیه منبعث از ملکات و ادراکات است هیئت مسدده هم
در مملکت دارای این مرتبه منتهی اثر باشد بعد از تنبه و التفات
باین معانی و مبانی تمامیت این ترتیب و متقوم بودن حفظ نحوه سلطنت
اسلامیه باین دو رکن مقوم و مسئولیت مترتبه بر آن دو اصل مبارک
حریت و مساوات و متوقف بودن این جانشینی بهمین تجزیه قوای
مملکت و مأخوذ بودن تمام این مبانی پس از رد هر یک از فروع باصل
خودش از شرع قویم اسلام بخاصه از مقتضیات مذهب ما طائفه
امامیه چه قدر بدیهی و عدم انطباق تحدید استیلاء جوری که وجهش
در فصل سابق از جهات عدیده مبین شد جز بر این ترتیب چه قدر
ضروری است و الحق جودت استنباط و حسن استخراج اول
حکیمی که باین معنی بر خورده و بر مؤله شورویه مقیده منشعبه
و محدوده بودن نحوه سلطنت عادله ولایتیه و ابتناء اساسش را بر آن
دو اصل مبارک حریت و مساوات و مسئولیت مترتبه بر آنها و متوقف

درخانه خواهدامد مسلوب وابواب تخلص وچاره مسدود باشد والاقوای ملعونه استبدادیه حتما متحرك ونائرهٔ طاغوتیه حکمازبانیه خواهد کشید ومآل امر لامحاله بحال ماایرانیان خانمان ویران مؤدی خواهد بود

(سیم) انکه بعد ازانکه بموجب همین تشریح مبین شد ودانستی که گماشتن قوه وهیئت مسدده بنابراصول مذهب ما طائفه امامیه قدرمقدور از جانشین قوه عاصمه عصمت است وبنابرمبانی اهل سنت بجای قوه علمیه وملکه تقوی وعدالت حفظ نحوه سلطنت اسلامیه ازتبدل ومراقبت درعدم تجاوز ازحدود متوقف بران ومنحصر درآنست پس البته رکن اعظم این تحفظ واصل اهم این مراقبت مرتب داشتن دستورمحدد است که بهمان ترتیبی که اجمالا درمقدمه کذشت بتمیزوظائف نوعیه لازمه ازانجه دران حق مداخله نیست کاملا وافی وتفصیل حدود مذکوره را بروفق مقتضیات مذهب بطور قانونیت وبروجه رسمیت متضمن باشد والا بدون دستورمذکور البته مراقبت ومحافظت متصدیان مانند محمول بلا موضوع وازقبیل سربی صاحب تراشیدن خواهدبود وبالجمله چنانکه ضبط عمال مقلدین درابواب عبادات ومعاملات بدون انکه رسائل عملیه دردست واعمال شبانه روزی خودرا بران منطبق کنند ازممتنعات است همین طور درامور سیاسیه ونوعیات مملکت هم ضبط رفتار متصدیان ودرتحت مراقبت ومسؤلیت بودنشان بدون ترتیب دستورمذکور ازممتنعات وفی الحقیقه پایه واساس حفظ محدودیت ومسؤلیت مبتنی بران واصل اصیل دراین باب ومقدمه منحصره مطلب وازاین جهت واجب است وچون این سه مطلب کماهو

بشهوات وشعبه استبداد واستعباد خودمان داستان نبذ فریق من الذین اتوا الکتاب کتاب الله وراء ظهورهم کانهم لا یعلمون را تجدید نمودیم

(دوم) انکه در این زمینه که دستمان نه تنها ازدامان عصمت بلکه ازملکه تقوی وعدالت وعلم متصدیان هم کوتاه بضد حقیقی ونقطه مقابل انها کرفتاریم همچنانکه بالضروره معلوم است حفظ همان درجه مسلمه ازمحدودیت سلطنت اسلامیه که دانستی متفق علیه امت وازضروریات دین اسلام است وهمچنین صیانت این اساس شورویتی که بنص کتاب وسنت وسیره مقدسه دانستی که ثابت وازقطعیات است جز بکماشتن مسدد ورادع خارجی که بقدر قوه بشریه بجای ان قوه عاصمه الهیه عزاسمه ولااقل جانشین قوه علمیه وملکه عدالت وتقوی تواند بود غیرممکن وبصرافت طبع این نوع متصدیان عادةً ازمحالات ومانند حراست کوسفندرا بکرك واکذاشتن وچشم تبریدبا آتش داشتن وازاین روو جوب کماشتن هیئت مذکوره چنانچه سابقا کذشت بدیهی وغیر قابل انکاراست همین طور بالضروره معلوم است که قوه مسدده ورادعه خارجیه وقتی مؤثر ومفید وجانشین قوای نفسیه تواند بود که برهمان وجهی که ارادات نفسیه رتحت ملکات وادراکات ومنبعث ازانها است همان طور طبقات متصدیان هم فقط عبارت ازقوه اجرائیه مملکت ودرتحت ترجیحات قوه مسدده وعلمیه ومنبعث ازان باشند وهم درصورتی اطراد پذیر وغیر قابل ازبرای تخلف تواند بود که اصل اساس دولت ووضع سلطنت بطوررسمیت وقانونیت برهمین وجه مبتنی وبوسیله بیداری وهشیاری وحکمت عملیه عقلاء ملت جمیع قوای استبدادیه که شرحش

دررفع ابهت وهیبت مقام خلافت ازقلوب امت وتکمیل اعلی
درجات ردی یاس وترغیب وتحریصشان برعرض هرگونه اعتراض
ومشورت ودرعداد حقوق الی برعیت یاحقوق رعیت بروالی
شمردن‌ان وهمچنین اشیروا علی صحابی فرمودنهای اشرف
کائنات صلی الله علیه وآله برطبق امر الهی عز اسمه برای چه مطلب
بوده اگر باوجود مقام والای عصمت واستغناء ازتمام عالم دراصابهٔ
وقع معهذا برعایت تحفظ ازخطاء واشتباه چنین اهتمام فرموده‌اند
وحاشاهم عن ذلک پس لازم است که لااقل برای منع ازتحا ذات
غمیه بن اساس سعادت را استوار داریم واگر از برای تنزیه سلطنت
حقه ولایه را بجرد داشته سوری بساختمای استبدادیه فراعنه وطواغیت
امم وحفظ اساس مسؤلیت ومشورویتان وتحفظ برازده اصل
طیب وطاهر حریت ومساوات احادامت باانقاء والای خلافت بوده
کما واطاهر مل لتقی پس البته لازمست نحوه سلطنت اسلامیه را
اگرچه متصدی مغتصب باشد بقدر قوه تحفظ کنیم واگر
غرض مایم ادت وارای سرمشق ولاة قضاة وعمال وبفرض التزام
امام برفتار بران نهج وعدم تخلف ازاین دستور العمل بوده پس
لازمست تعلم کنیم صلوات الله علیه وعلی الاطائب من ولده القائمین
من بعده وعلی کل حال رهی اسف وحسرت که مظالم پرستان عصر
وحاملان شعبه استبداددینی چه قدر ازمدالیل کتاب وسنت واحکام
شریعت وسیره پیغمبر وامام خود بیخبریم بجای آنکه شورای عمومی
ملی را هذه بضاعتنا ردت الینا بگوئیم باسلامیت مخالفش میشماریم
وحتی آنه واضح اند که سلیقه را هم گویا درکتاب مجید الهی عز اسمه
هرگز نخوانده ویا تفاش برنخورده یا آنکه بواسطه منافاتش

وخروج احکام الهیه عز اسمه ازاین عموم ازباب تخصص است
به تخصیص وآیه مبارکه وامرهم شوری بینهم هم اکرچه فی نفسه
برزیاده ازرجحان مشورت دلیل نباشد لکن دلالتش برانکه وضع
امورنوعیه برآنست که بمشورت نوع برکذار شود درکمال ظهور
است سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه واله درمشورت بااصحاب
واشیروا علی اصحابی فرمودن درحوادث را کتب سیر مشروحاً متضمن
وموافقتش باآراء اکثرهم بجائی منتهی بود که حتی درغزوه احد
بااینکه رأی مبارك شخص حضرتش باجماعتی ازاصحاب عدم خروج
ازمدینه مشرفه را ترجیح فرمود وبعدهم همه دانستند که صلاح وصواب
همان بود معهذا چونا کثریت آراء برخروج مستقر بود ازاین
روباآنان موافقت وان همه مصائب جلیله را تحمل فرمود عدم
تخطی خلفاء اولین ازاین سیره مقدسه وترقیات فوق العاده مترتبه
بران هم ازوقایع صدراول تفصیلا معلوم وحضرت شاه ولایت
علیه افضل الصلواة والسلام هم درطی خطبه مبارکه که دربیان حقوق
والی بررعیت وحقوق رعیت بروالی درصفین انشاء فرموده بقاطبه
حاضرین که عددشانرا ازپنجاه هزارنفر کمتر نکفته اند میفرماید
فلاتکلمونی بماتکلم به الجبابره ولاتحفظوا منی بمایتحفظ به عند اهل
البادرة ولاتخالطونی بالمصانعة ولاتظنوا بی استثقالاً فی حقٍ قیل لی
ولاالتماس اعظامٍ لنفسی فانه من استثقل الحق ان یقال له اوالعدل ان
یعرض علیه کان العمل بهماعلیه اثقل فلا تکفواعن مقالة بحق اومشورة
بعدل حه قدر سزاواراست مامدعیان مقام والای تشیع اندکی
درسراپای این کلام مبارك تامل کنیم وازدری واقع وحقیقت رسی
والغاء اغراض نفسیه اینخطاب را بفهمیم که این درجه اهتمام حضرتش

وکثرت مشاهدهٔ نظائر واشباه آن فلا اقل من لزوم التحذر وعدم ا
ندهی است که تحمیل سلطنت جائره غاصبه از نحوهٔ ظالمانه اولی بنحوه
عادله ثانیه علاوه بر تمام مذکورات موجب حفظ بیضه اسلام
وصیانت حوزه مسلمین از استیلاء کفار و رایحه بر همه
فرائض خواهد بود رحم الله تعالی علی الهادی کلما وعلی تتی
شماسا ولا تجعلنا من الذین یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق
حذر الموت بمحمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

(فصل سیم) در تحقیق امر سیم توضیح آن موقوف بیانـ(ـه)
امر است اول آنکه چنانکه دانستی حقیقت سلطنت اسلامیه عبارت از ولایت
بر سیاست امور امت و بچه اندازه هم محدود است همین طور ابتناء
اساسش هم بر مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلاء
امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است نه تنها با خصوص
بطانه وخواص شخص والی که شورای دربار یش خوانند بر کلام
مجید الهی عز اسمه وسیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله که تا ما در استیلاء
معویه محفوظ بود از مسلمات اسلامیه ودلالت آیه مبارکه وشاورهم
فی الامر که عقل کل ونفس عصمت را بمشاورت مخاطب و بمشورت با عقلاء
امت مکلف فرموده اند بر این مطلب در کمال بداهت وظهور است
چه مرجع ضمیر معلوم است مرجع ضمیر جمع نوع امت وقاطبه مهاجرین
وانصار است نه اشخاص خاصه وتخصیص آن بخصوص عقلاء
وارباب حل وعقد از روی مناسبت حکمیه وقرینه مقامیه خواهد
بود نه از باب صراحت لفظیه ودلالت کلمه مبارکه فی الامر که
مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است بر اینکه متعلق مشورت مقرره
در شریعت مطهره کلیه امور سیاسیه است هم در غایت وضوح

امر معروف و نهی از منکر و حفظ نفوس و اعراض و اموال مسلمین
ودفع تطاول ظالمین هم منحصر است و با خلاص از تمام مذکورات تمام
سیاسیین و مطلعین بر اوضاع عالم من الاجانب و غیرهم بر این معنی
متفقند که همچنانکه منشأ طبیعی این همه ترقی دین اسلام در صدر
اول که در کمتر از نصف قرن بحر سرتاسر دنیا منتهی شد همین
عادله و شورویه بودن سلطنت اسلامیه و آزادی و مساوات آحاد
مسلمین با اشخاص خلفاء و صحابه ایشان در حقوق و احکام بوده همین
طور منشأ طبیعی این حین تنزل مسلمین و تفوق ملل مسیحیه بر آنان هم
که معظم ممالکشان را بردند و هیچ نمانده که این اقل قلیل باقی مانده را
هم ببرند همین اسارت و رقیت مسلمین در تحت حکومت استبدادیه
موروثه از معاویه و فوراً آنان است بحکومت مسئوله ماخوذه از شرع
مسلمین و چنانچه باز هم مسلمانان از این سکرت و غفلت بخود نیایند
و کما فی السابق در ذلت عبودیت فراعنه امت و جهال جبابره مملکت
باقی بمانند خیری نخواهد گذشت که العیاذ بالله تعالی مانند مسلمین
معظم افریقا و اغلب ممالک آسیا و غیر ذالک نعمت و شرف استقلال
قومیت و سلطنت اسلامیه را از دست داده و در تحت حکومت نصاری
اسیر و دو دوره نخواهد گذشت که مانند اهالی اندلس و غیرها اسلامیتشان
منتصر و مساجدشان کنیسه و اذانشان ناقوس و شعائر اسلامیه
زنار و بلکه اصل لسانشان هم مانند آنان مبدل و روضه منوره
امام هشتمشان صلوات الله علیهم هم پایمال نصاری خواهد گشت وقی
الله المسلمین عنه ولا ارانا الله ذالک و گذشته از کمال بداهت
و وضوح این امر و حصول تمام مبادی و مقدمات قریبه مطلب و حتی
پرداختن همسایگان جنوبی و شمالی نقشه قسمت مملکت فیمابین خودشان

پس حقیقت تحویل وتبدیل سلطنت جائره عبارت ازقصر وتحدید استیلاء جوری وردع ازان دوظلم وغصب زائد خواهدبود نه ازباب رفع یك فردازظلم ووضع فردمبائن دیگر اخف ازاول وبعبارت اوضح انکه تصرفات نحوه ثانیه فقط بهمان مقدارنظم وحفظ مملکت مقصور وتصرفات نحوه اولی زیاده واضعاف انست وبرهیچ حدهم واقف ومقصور نیست وتبدیل نحوه سلطنت عبارتست ازمنع وردع ازاین زیادتها وبتقریب وبیان دیگر انکه تصرفات نحوه ثانیه همان تصرفات ولایتیه است که ولایت درانها چنانچه بیان نمودیم برای اهلش شرعاً ثابت وباعدم اهلیت متصدی هم ازقبیل مداخله غیرمتولی شرعی است درامر موقوفه که بوسیله نظارت نظار ازحیف ومیل صیانت شود وباصدور اذن عمن له ولایة الاذن لباس مشروعیت هم تواند پوشید وازاغتصاب وظلم بمقام امامت وولایت هم بوسیله اذن مذکور خارج تواندشد ومانند متنجس بالعرض است که بوسیله همین اذن قابل تطهیر تواندبود وتصرفات نحوه اولی بعکس مذکور وظلمی است قبیح بالذات وغیر لایق برای لباس مشروعیت وصدور اذن دران اصلا وازقبیل تملك غاصب نفس عین موقوفه را وابطال رسم وقفیت آن ومانند نفس اعیان نجاساتست که تادرمحل باقیست اصلا قابل طهارت نتواندبود الابعد ازازاله وتبدیل وتحویل نحوهٔ سلطنت بعینه همان داستان گماشتن نظاراست برای صیانت موقوفه مغصوبه وتحدید تصرفات غاصب برموجبات صلاح ان ورفع نحوهٔ ید تملکیهٔ او که غصبی است زائد والزامش بمقتضای وقف ومنعش ازحیف ومیل وصرف درشهوات خود وازقبیل ازاله عین نجاست است ازمحل متنجس وچه قدر مناسب است رؤیای صادقهٔ که خوداین اقل خدام

سرانه پس لامحاله سلطنت مجعوله درهر شریعت وبلکه نزد هر عاقل
چه بحق تصدی شود یا باغتصاب عبارت از امانت داری نوعیه وولایت
بر نظم وحفظ واقامه سائر وظائف راجعه بنگهبانی خواهد بود
نه زیاب قاهریت ومالکیت ودلبخواهانه حکمرانی در بلاد وفیما بین
عباد وفی الحقیقه از قبیل تولیت بعض موقوف علیهم در نظم وحفظ
موقوفه مشترکه وتسویه فیمابین ارباب حقوق وایصال هر ذی حقی
بحق خود است نه ارباب تملک ودلبخواهانه تصرف شخص متصدی
واز این جهت است که در لسان ائمه وعلماء اسلام سلطان را بولی
ووالی وراعی وملت را برعیت تعبیر فرموده اند وهم از روی همین
مبنی واساس اینکه حقیقت سلطنت عبارت از ولایت بر حفظ ونظم وبمنزله
شبانی گله است لهذا بمنصب الهی عز اسمه که مالک حقیقی وولی
بالذات ومعطی ولایات است موقوف وتفصیل مطالب بمباحث امامت
موکول است وچون که دانستی قهر وتسخیر رقاب ملت در تحت تحکمات
خودسرانه علاوه بر اینکه از اشنع انحاء ظلم وطغیان وعلو در ارض
است اغتصاب رداء کبریائی وباهم مقاصد انبیاء علیهم السلام هم
منافیست پس اهمال وسکوت از قلع چنین شجره خبیثه در هیچیک
از ادیان سابقه هم اصلا محتمل نخواهد بود واز ایه مبارکه قالت
یا ایها الملاء افتونی فی امری ما کنت قاطعة امراً حتی تشهدون که
از لسان ملکه سبا حکایت فرموده اند ظاهر است که با اینکه قومش
افتاب پرست بوده اند معهذا اداره حکومتشان شورویه عمومیه بوده
نه استبدادیه وحتی از ایه مبارکه فتنازعوا امرهم بینهم واسروا النجوی
که داستان مشورت فرعونیان در امر حضرت کلیم وهرون علی نبینا
واله وعلیهما السلام ومنتهی شدن مذاکره علنیه ایشان را در باب

[illegible]

باـقب درحرب عبادت شرب نهاد نوشید بصوت مسا ت
مسلمین با هل ذمه درابواب توارث وتناکح وقصاص ودیاتش در
اوردند وبلکه مساوات اصناف مکلفین مانند بالغ ونابالغ وعاقل ومجنون
وصحیح ومریض ومختار ومضطر وموسر ومعسر وقادر وعاجز الی
غیر ذلك زنچه اختلاف انها منشأ اختلاف تکالیف واحکام وبداستان
مشروطیت واستبداد ازفلك اطلس ابعداست را هم از مقتضیاتش
شمردند وبالجمله چون سرمایه سعادت وحیات ملی ومحدودیت
سلطنت مسؤلیت مقومه آن وحفظ حقوق ملیه همه منتهی باین دو
اصل است لهذا این دو موهبت عظمای الهیه عزاسمه را بچنین
صور قبیحه دراورند غافل از انکه افتاب را بگل اندودن محال ودهنه
دریای نیل را ببیل مسدود خواستن از ابلهی است ملت ایران
هرچند چشم وگوش ... وازمقتضیات دین وضروریات مذهب
بواسطه کتمان ماها بیخبر وبحقوق ملیه وازادی ازین رقیت ملعونه
ومساوات باغاصبین حریت وحقوقشان پی نبرده وجز مسخریت
برای خوش گذرانی وچپاول مفتخوران معمم وکلاهی رتبه ومقامی
برای خود تصور نکرده وحتی بی ربط بودن این امور را باساس
مشروطیت وتحدید استیلاء جائرین هم برنخورده باشند . معهذا
که اینقدار را خوب میفهمند که اینهمه جانبازیهای عقلاء ودانایان وغیر
تمدنان مملکت بطبقاتهم من العلماء والاخیار والتجار وغیرهم در
استنقاذ حریت ومساواتشان برای فرستادن نوامیس خود بی حجاب
ببازار ومواصلت بایهود ونصاری وتسویه فیمابین امثال بالغ ونابالغ
ونحو ذالك در تکالیف وبی مانعی فسقه ومبدعین دراجهار بمنکرات
واشاعه کفریات واشباه ذلك نخواهد بود ورؤساء پیشوایان مذهب

فرموده اند

دوم مساوات دراحکام را ازامر بتسویه فیمابین عمش عباس وپسر عمش عقیل باینکه بالمجبوریه ایشانرا بجنك اورده بودند باسائراسراء قریش حتی دربستن دستها وبازوهایشان بایدسر مشق کرفت که اصلا جهت فارقه ومائزه درکار نیست

سیم درجه مساوات درمقاصه ومجازات را ازبرهنه فرمودن دوکتف مبارك برفرازمنبر درهمان قرب ارتحال باشتداد مرض وحاضر فرمودن تازیانه یاعصای ممشوق برای مقاصه نمودن سواده بمحض ادعای انکه دربعض اسفار هنکامیکه برهنه بوده تازیانه یاعصای مزبور ازناقه تجا زو بکتفش رسیده وبالاخره قناعت او ببوسیدن خاتم نبوب که درکتف مبارك بود وهم از فرمایش حضرتش که درمجمع عام برای استحکام این اساس مبارك محالی را فرض وفرمود اکر ازصدیقه طاهره سیدة النساء فاطمه زهراء صلوات الله علیها سرقت سر زند دست مبارکش راقطع خواهم نمود باید استنباط نمود که بکجا منتهی وتاچه اندازه برای امتش ازادی درمطالبه حقوق رامقرر فرموده اند وازبرای احیاء همین سنت وسیره مبارکه ومحو بدعت تفضیل درعطاء واسترداد قطایع وبتولات وبر پاداشتن اساس مساوات بودکه درعصر خلافت شاه ولایت علیه افضل الصلوة والسلام انهمه فتن وحوادث بریا وحتی بزرکان اصحابش مانند عبدالله عباس ومالك اشتر وغیرهما برای اطفاء نوائرفتن فی الجمله رفتار بسیرهٔ محدثه سابقین رادر عطاء وقسمت وتفضیل سابقین بدریین ، مهاجرین اولین وامهات مؤمنین رابر لاحقین تابعین وایرانیان تازه مسلمان از حضرتش استدعا نموده وانجنان جوابهای سخت شنودند داستان حدیده محماة درجواب یکصاع

[illegible]

هم حرابن یزید ریاحی را بعد ازخلع طوق رقیت وخروج ازربقه
عبودیت ال ابی سفیان وادراك شرف حریت وفوز بفناء وشهادت
دوران رکاب مبارك بمنقبت علیای حریتش ستود وبخلعت والای انت
الحر کما سمتك امك انت الحر فی الدنیا وانت الحر فی الاخره سرافرازش
فرمود وهم بمقتضای احادیث وارده درتفسیر آیه مبارکه وعدالله
الذین امنو منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف
الذین من قبلهم الی قوله تعالی یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً وانطباق
فقرات اخر دعای افتتاح برمندرجاتش موعود باین کرامت حضرت
امام ثانی عشر ومهدی منتظر ارواحنا فداه ومراد از این شرك
بذات احدیت تقدست اسمائه که دراین ایه مبارکه ولیش صلواته علیه
راازان تنزیه فرموده همین مقهوریت ببیعت وطاعت طواغیت امتست
که شخص حضرتش چنانچه خودش فرموده ولیس فی عنقی بیعته طاغیه
زمانی بعدم مقهوریت بدان ممتازاست وبلکه ازاخبار وارده در
تفسیر ایه مبارکه اتخذوا احبارهم ورهبانهم ارباباً من دون الله والمسیح
ابن مریم که خدای خود قراردادن نصاری احبار ورهبانشانرا
بهمین تمکین وطاعت ازپاپان وپادریان تفسیر فرموده اند ظاهراست
که چنانچه کردن نهادن بارادات دلبخواهانه سلاطین جوردرسیاسات
ملکیه عبودیت آنانست همین طور کردن نهادن بتحکمات خود
سرانه روساء مذاهب وملل هم که بعنوان دیانت ارآنه میدهند
عبودیت انانست روایت شریفه مرویه دراحتجاج که متضمن ذم تقلید
ازعلماء سوء وهوی پرستان ریاست ودنیا طلبانست هم معید همین
معنی است لکن استعبادقسم اول بقهر وتغلب مستند ودرثانی بخدعه
وتدلیس مبتنی. واختلاف تعبیر آیات واخبار که درقسم اول عبدت

ازهمین مقهوریتی است که بدان کرفتار بودند   وهم اشرف کائنات صلی
الله علیه واله درروایت متواتره بین الامه درمقام اخبار باستیلاء شجره
ملعونه امویه ودولت خبیثه مروانیه میفرماید   اذابلغ بنوالعاص
ثلثین اتخذوا دین الله دولا وعبادالله خولا وکلمهٔ مبارکه حول را صاحب
مجمع البحرین بعبید تفسیر نموده ودرقاموس بمواشی ونعم هم تعمیم داده
وآیه مبارکه وترکتم ماخولنا کم وراء ظهورکم هم دلیل تعمیم وحاصل مفاد
حدیث مقدس نبوی که متضمن اخبار بغیب است انکه بعدازبلوغ عدد
شجره ملعونه بسی نفر دین رابدولت تبدیل وبندکان خدارا عبید وآماء
ومواشی خودقرار خواهندداد   مبدء تحویل سلطنت اسلامیه ازنحوهٔ
ولایتیه بتملکیه واغتصاب رقاب مسلمین را   دراین حدیث مبارک که ازدلائل
نبوت است تعیین وباکمال عددمیشوم منوط فرموده اند   صلی الله علیه
واله الطاهرین وحضرت سیداوصیاء علیه واله افضل الصلواة والسلام
هم   درخطبه مبارکه قاصعه درنهج البلاغه درشرح محنت وابتلای بنی
اسرائیل باسارت وعذاب فرعونیان میفرماید اتخذتهم الفراعنة عبیداً
وتفسیر این عبودیت چنین فرموده   فساموهم العذاب وجرعوهم
المرار فلم تبرح الحال بهم فی ذل الهلکة وقهر ی الغلبة لایجدون حیلة فی
امتناع ولا سبیلاً الی دفاع   وهم درهمان خطبه مبارکه دربیان استیلا
اکاسره وقیاصره بربنی اسمعیل وبنی اسرائیل   بااینکه نه ازادعای
خدائی اسمی ونه ازداستان پرستش رسمی   وجز طرد وتبعیدشان
ازمساکن دلکشای شامات واطراف دجله وفرات   بصحراهای
درمنه زاربی اب وعلف چنانچه سیره جائرین اعصار است   قهربامر
دیکر نداشتند معذالك انحضرت صلوات الله علیه همین محنت راعبودیت
مقهورین وربوبیت قاهرین دانسته ومیفرماید   کانت الاکاسرة والقیاصرة

مللهم بدین‌منوال وگرفتار چنین اسارت بودند بازهم حالت
وقوفی برای اسلام محفوظ بود وبعدازپی بردن‌انان بمبادی طبیعیه
انجنان ترقی وفرا گرفتن‌وپیروی نمودنشان‌ازآن‌دستور وقهقری
برگردانیدن طواغیت امت مسلمانان بیصاحب‌را بحالت جاهلیت
قبل‌ازاسلام وورطه رقیت بهیمیه‌ونشاهٔ‌خسیسه نباتیه‌بعد ازفوزبعالم
انسانیت نتیجه‌را چنین منعکس ساخت ان‌الله لایغیرمابقوم حتی
یغیروا مابانفسهم وبالجمله‌چنانچه اساس‌قسم‌اول براستعبادواسترقاق
رقاب‌ملت درتحت ارادات خودسرانه وعدم مشارکت فضلا
ازمساواتشان باسلطان مبتنی وعدم‌مسؤلیت هم متفرع بران‌است
اساس قسم‌دوم هم برازادی‌ازاین‌عبودیت‌ومشارکت‌ومساوات احاد
ملت حتی باشخص‌ولی‌نوعی درجمیع نوعیات مبتنی ومسؤلیت‌هم
ازفروع آنست ودرکلام مجید الهی عزاسمه وفرمایشات صادره
ازمعصومین صلوات الله‌علیهم درمواقع عدیده همین مقهوریت
درتحت حکومت خودسرانهٔ جائرین‌را بعبودیت که‌نقطه مقابل این
حریت است تعبیر وپیروان دین اسلام‌را بتخلیص رقابشان‌ازاین
ذلت‌هدایت فرموده‌اند چنانچه درکیفیت استیلاء فرعون بربنی
اسرائیل بااینکه هرگزاورا مانندقبطیان بالوهیت پرستش نموده
وازاین‌جهت درمصر معذب‌ومحبوس وازرفتن‌بارض مقدسه‌ممنوع
بودند معهذا درسورهٔ مبارکه شعراء ازلسان حضرت کلیم
علی نبینا واله‌وعلیه السلام بفرعون میفرماید وتلك نعمة تمنها علی ان
عبدت بنی‌اسرائیل ودرایهٔ‌مبارکه‌دیگرازلسان قوم‌فرعون‌میفرماید
وقومهما لنا عابدون وازایه‌مبارکه دیگرکه‌هم‌ازلسان‌انان‌میفرماید
وانا فوقهم قاهرون ظاهراست‌که عبودیت اسرائیلیان عبارت

[illegible]

ازسبدلش بمالکیت مطلقه ورادع از تعدی وتفریط دران
مانند سایر اقسام ولایات وامامات بهمان محاسبه ومراقبه
ومسؤلیت کامله متحصر وبالاترین وسیله که ازبرای
حفظ این حقیقت ومنع ازتبدل واداء این امانت وجلوگیری
ازاندك ارتکابات شهوانی واعمال شائبه استبداد واستیثار متصور
تواند بود همان عصمتی است که اصول مذهب ماطائفه امامیه
براعتبارش درولی نوعی مبتنی است چه بالضروره معلوم است که بان
مقام والای عصمت وعلوم لدنیه وانخلاع ازشهوات بهیمیه واجتماع
سائر صفات لازمه ان مقام اعلی که احاطه تفصلیه بانها خارج ازاندازهٔ
عقول وادراکات نوع است مرحله اصابهٔ واقع وعدم وقوع درمنافیات
وصلاح حق ازروی خطاء واشتباه وهمچنین درجه محدودیت
ومحاسبه ومراقبه الهیه عز اسمه ومسؤلیت وایثار الی تمام امت
رابرخود الی غیر ذلك من الوظائف بجائی منتهی است که لایصل الی
ادراك حقیقته احدولاینال کنهه عقل البشر وبادست رسی نبودن بان
دامان مبارك اگرچه بندرت تواندشد که شخص سلطان هم خودش
مانندانوشیروان مستجمع کمالات وهم ازامثال ابوذرجمهر قوه علمیه
وهیئت مسدده ورادعه نظاری انتخاب نموده برخود گمارد واساس
مراقبه ومحاسبه ومسؤلیت را برپای دارد لکن گذشته ازانکه بازهم
بمشارکت ومساوات ملت باسلطان وسدابواب استیثارات درمالیه وغیرها
وهمچنین بازادی ملت در اعتراضات وغیرها غیروافی وازمقوله تفضل
است نه ازباب استحقاق علاوه برهمه اینها مصداقش منحصرو نایاب
ترازعنقاء واز کبریت احمر اندر ورسمیت واطرادش هم ازممتنعات
است وغایت انچه بحسب قوه بشریه جامع این جهات واقامه ٔش

ازخداوندی مملکت‌واهلش که‌درجات‌این‌خداوندی هم مختلف
است خواهد بود بخلاف قسم‌دوم چه‌حقیقت واقعیه ولب آن
عبارتست از ولایت براقامه وظائف راجعه بنظم وحفظ مملکت
نه‌مالکیت وامانتی‌است نوعیه درصرف قوای مملکت که قوای
نوعست دراین مصارف نه‌در شهوات خود واز اینجهت اندازهٔ
استیلاء سلطان بمقدار ولایت برامور مذکوره محدود وتصرفش
حدبحق باشد یاباعتصاب بعدم تجاوز ازآن حدمشروط خواهد بود
احادملت باشخص سلطان در مالیه وغیرها ازقوای نوعیه شریك
ونسبت همه‌بانها‌متساوی ویکسان ومتصدیان امورهمکی امین‌نوعند
نه‌مالك ومخدوم ومانند سائر امناء واجراء درقیام بوظیفه‌امانت
داری خود مسؤل ملت‌وباندك‌تجاوز مأخوذخواهندبود وتمام
افراداهل مملکت باقتضای مشارکت ومساواتشان درقوی وحقوق
بر مواخذه وسؤال واعتراض قادر وایمن ودراظهار اعتراض
خود ازآد وطوق مسخریت ومقهوریت درتحت ارادات شخصیه
سلطان‌وسایرمتصدیان رادرکردن نخواهندداشت واین‌قسم‌ازسلطنت
را مقیده ومحدوده وعادله ومشروطه ومسؤله ودستوریه
نامند ووجه تسمیه بهریك هم ظاهراست وقائم بچنین سلطنت را
حافظ وحارس وقائم بقسط ومسؤل وعادل ومانی‌راکه
متنعم باین نعمت ودارای چنین سلطنت باشند محتسبین واباة
واحرار واحیاء خوانند ومناسبت هریك ازاسماء مذکوره
هم معلوم‌است وچون‌حقیقت این‌قسم‌ازسلطنت‌چنانچه دانستی ازباب
ولایت وامانت ومانند سایر اقسام ولایات وامانات بعدم تعدی
وتفریط متقوم ومحدود ایست پس لامحاله حافظ این حقیقت ومانع

وروم درانتخاب حکماء کاملین درعلم وعمل برای وزارت وتصدی
وقبول امان هم باکمال تورع از ترفع قاهرانه ازاین جهت بوده وبلکه
ابتدای جعل سلطنت ووضع خراج وترتیب سائر قوای نوعیه
چه ازانبیاء علیهم السلام بوده ویاازحکما همه برای اقامه این وظائف
وتمشیت این امور بوده ودرشریعت مطهره هم باتکمیل نواقص وبیان
شرائط وقیودان برهمین وجه مقرر فرموده اند وکیفیت استیلا
وتصرف سلطان درمملکت باعتبارانحصاران درتملکیه یاولایتیه بودن
وشق ثالث نداشتن بریکی ازدووجه متصور تواندبود

اول انکه مانندآحادمالکین نسبت باموال شخصیه خودبامملکت
واهلش معامله فرماید مملکت را بمافیها مال خود انکارد واهاش را
مانند عبید واماء وبلکه اغنام واحشام برای مرادات ودرك شهواتش
مسخر ومخلوق پندارد هرکه را باین غرض وافی ودرمقام تحصیلش
فانی دید مقربش کند وهرکه را منافی یافت ازمملکت که ملك شخصی
خردش پنداشته تبعیدش نماید ویااعدام وقطعه قطعه بخوردسکانش دهد
ویا کرکان خونخواره را بریختن خونش تهریش ونهب وغارت اموالش
وادارشان نماید وهرمالی را که خواهد زصاحبش انتزاع ویابچپاول
چیان اطرافیش بخشد وهرحقی را که خواهد احقاق وا کرخواهد
پایمالش کند ودرتمام مملکت بهر تصرفی مختار وخراج راهم ازقبیل
مال الاجاره وحق الارض ملك شخصی خوداستیفاء ودرمصالح واغراض
شخصیه خود مصروف دارد واهتمامش درنظم وحفظ مملکت مثل
سائرمالکین نسبت بمزارع ومستغلاتشان منوط باراده ومیل خودش باشد
اکرخواهد نکهداری وا کرخواهد باندك چاپلوسی بحریف بخشد
ویابرای تهیه مصارف اسفارلهویه وخوش کذرانی بفروشد ویارهن

[illegible]

را اساس خرابیها شمردند تادرین جزءزمان که بحمدالله تعالی وحسن
تأییده دورهٔ سیر قهقهرائیه مسلمین بأخرین نقطه منتهی واسارت
درتحت ارادت شهوانیه جائرین را نوبت منقضی ورقیت منحوسه ملعونه را
عمر بپایان رسید عموم اسلامیان بحسن دلالت وهدایت پیشوایان
روحانی ازمقتضیات دین وائین خود باخبر وازادی خدادادی خودرا
ازذل رقیت فراعنه امت برخورده بحقوق مشروعه ملیه ومشارکت
ومساواتشان درجمیع امور باجائرین پی بردند ودرخلع طوق بندگی
جبابره واستنقاد حقوق مغصوبه خود سمنده وار ازدریاهای اتش
نیندیشیده ریختن خونهای طیبه خودرا درطریق این مقصد ازاعظم
موجبات سعادت وحیات ملیه دانستند وایثار درخون خودغلطیدن را
برحیات دراسارت ظالمین ازفرمایش سرور مظلومان علیه السلام
که فرمود نفوس ابیه من ان تؤثر طاعة اللئام علی مصارع الکرام اقتباس
کردند صدوراحکام حجج اسلام نجف اشرف که رؤساء شیعه جعفری
مذهبند بروجوب تحصیل این مشروع مقدس وتعقب ازبفتوای مشیخه
اسلامیه اسلامبول که مرجع اهل سنتند برای برائت ساحت مقدسه
دین اسلام ازچنین احکام حوریه مخالفهٔ باضرورت عقل مستقل حجتی شد
ظاهر ولسان عیب جویان رامقطوع ساخت لکن دسته کرکان آدمی خوار
ایران چون برای ابقاء شجر خبیثه ظلم واستبداد واغتصاب رقاب واموال
مسلمین وسیله ودست اویزی بهتراز اسم حفظ دین نیافتند لهذا
بسنت ملعونه فرعونیه که اخاف ان یبدل دینکم کفت ازاین
اسم بی مسمی ولفظ خالی ازمعنی رفع ید نکرده بافراعنه ایران همدست
وکردند انچه کردند شنائع عهدضحاک وجنکیز را تجدید ودین داریش
خواندند وسلب فعالیت مایشاء وحاکمیت مایرید وعدم مسؤلیت عما

تنبیه الامه بسم الله الرحمن الرحیم وتنزیه المله

الحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الاولین والاخرین وخاتم الانبیاء والمرسلین محمدواله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین

وبعد مطلعین بر تواریخ عالم دانسته‌اند که ملل مسیحیه واوروپائیان قبل از جنك صلیب چنانچه از تمام شعب حکمت علمیه بی نصیب بودند همین قسم ازعلوم تمدنیه وحکمت عملیه واحکام سیاسیه هم یا بواسطه عدم تشریع انها در شرائع سابقه ویا ازروی تحریف کتب سماویه ودردست نبودن انها بی بهره بودند وبعدازان واقعه عظیمه عدم فوز شان را بمقصد بعدم تمدن وبی علمی خود مستند دانستند علاج این ام الامراض را اهم مقاصد خود قرارداده وعاشقانه درمقام طلب برآمدند اصول تمدن وسیاسات اسلامیه را ازکتاب وسنت وفرامین صادره ازحضرت شاه ولایت علیه افضل الصلوة والسلام وغیرها اخذ ودرتواریخ سابقهٔ خود منصفانه بدان اعتراف وقصور عقل نوع بشررا ازوصول بان اصول واستناد تمام ترقیات فوق العاده حاصله در کمتر ازنصف قرن اول را بمتابعت وپیروی آن اقرار کردند لکن حسن ممارست ومزاولت وجودت استنباط واستخراج آنان وبالعکس سیر قهقرائی وگرفتاری اسلامیان بذل رقیت واسارت طواغیت امت ومعرضین ازکتاب وسنت مآل امر طرفین را باین نتیجه مشهوده وحالت حالیه منتهی ساخت وحتی مبادی تاریخیه سابقه هم تدریجا فراموش وتمکین نفوس ابیهٔ مسلمین راازجنین اسارت ورقیت وحشیانه ازلوازم اسلامیت پنداشتند وازاین رو احکامش را با تمدن وعدالت که سرچشمه ترقیاتست منافی وباضرورت عقل مستقل مخالف ومسلمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

رساله شریفه تنبیه الامه وتنزیه المله که از افاضت جناب مستطاب
شریعت مدار صفوة الفقهاء والمجتهدین ثقت الاسلام والمسلمین العالم
العامل اقامرزا محمدحسین النائنی الغروی دامت افاضاته است اجل
از تمجید وسزاوارست که انشاء الله تعالی بتعلیم وتعلم وتفهیم وتفهم
ان ماخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محقه استفاده
وحقیقت کلمه مبارکه بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا واصلح ما کان
قد فسد من دنیا رابعین الیقین ادراك نمایند انشاء الله تعالی

فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۷

حرره الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی

محل مهر مبارك

بسم الله تعالی شانه

بحمدالله تعالی وحسن تائیده رساله شریفه تنبیه الامه وتنزیه المله چنانکه
مرقوم فرموداند اجل از تمجید وبرای تکمیل عقاید وتصدیق وجدانی
مسلمین بماخوذ بودن تمام اصول ومبانی سیاسیه ازدین قویم اسلام
کافی وفوق مامول است فلله در مصنفه المحقق وجزاه عن الاسلام واهله
خیرا وکثر فی الفقهاء والمجتهدین امثاله بمحمد وآله الطاهرین صلوات
الله علیهم اجمعین فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۷

حرره الاحقر عبدالله المازندرانی

محل مهر مبارك

بحمد الله وحسن تأییده باهتمام وسعی حایزین

بمراتب السامیه

رساله شریفه

(تنبیه الامه وتنزیه المله)



طبع شد در دار السلام بغداد

در مطبعه ولایت طبع وانتشار یافت

١٣٢٧